

کودکان کار، زیر هیچ خوشه ای نمی گنجند!



جهان زن - الهه محمدی

بقیه در صفحه ۱۱

"قیل از اینکه همه ورق ها بازی نشده باشند نباید ما بازی را ببازیم"

برگردان ناهید جعفرپور بقیه در صفحه ۶

نکاتی پیرامون فیلم حادثه کوی دانشگاه، مبارزه مسالمت آمیز گریلانی، نیاز حیاتی علی یوسفی بقیه در صفحه ۱۵

بیانیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید)
به مناسبت روز جهانی زبان مادری بقیه در صفحه ۹

۶۰ درصد زنان تهرانی از رابطه جنسی با همسرانشان رضایت ندارند

مدرسه فمینیستی بقیه در صفحه ۱۴

رادیو راه کارگر!

رادیوی راه کارگر را گوش کنید و آنرا به دوستان و
آشنایان تان توصیه نمایید!
بقیه در صفحه ۸

بیانیه هئیت اجرائی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به مناسبت روز آغاز فعالیت علنی کومه له بقیه در صفحه ۲

عبدالمالک ریگی، ماجرائی که ادامه دارد

ارژنگ بامشاد بقیه در صفحه ۲

گزارشات رادیو راه کارگر:

- * گستاخی و تهدید رهبر کودتا علیه مردم ایران بی پاسخ نخواهد ماند
- * - فرافکنی دولت احمدی نژاد در مورد بحران اقتصادی
- * - سرکوب خبرنگاران، روزنامه نگاران و وب نویسان ادامه دارد
- * - مقاومت و مقاومت متداوم بقیه در صفحات ۳ و ۴ و ۱۰

در باره هدفمند کردن یارانه ها

صادق افروز

در ۱۵ دیماه ۱۳۸۸ لایحه هدفمند کردن یارانه ها توسط مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۲۳ دیماه به تایید شورای نگهبان رسید.
بقیه در صفحه ۸

نامهرورزی یارانه‌ای

فریبرز رییس‌دانا

گر بدین سان غم بیمار بخواهد خوردن خوش طیبی است بیا تا همه بیمار شویم.
بقیه در صفحه ۱۶

زنان کارگر روزمزد، فراتر از استثمار بقیه در صفحه ۵

پیام روشن است: اسرائیل نباید به ایران حمله کند

Gideon Levy - Ha'aretz

برگردان ناهید جعفرپور بقیه در صفحه ۷

کردستان یکی از کانون های سرکوب رژیم اسلامی

"اتحاد داوطلبانه" بقیه در صفحه ۱۳

بانک مرکزی در همکاری با دولت دستمزد کارگران را

کاهش میدهد. بقیه در صفحه ۱۲

عبدالمالک ریگی، ماجرائی که ادامه دارد

ارژنگ بامشاد

نیروهای امنیتی رژیم اسلامی در بامداد سوم اسفندماه ۱۳۸۸، عبدالمالک ریگی رهبر جندالله را ظاهراً در جریان یک هواپیماریی دستگیر کردند. اگر این ماجرا واقعیت داشته باشد، با این آدم ربیانی آشکار، وزارت اطلاعات و نیروهای ویژه سپاه پاسداران نشان دادند که دست کمی از میت ترکیه و موساد اسرائیل ندارند و به همان اندازه می توانند قوانین بین المللی را زیر پا بگذارند. هنوز ابعاد این آدم ربیانی روشن نشده و میزان همکاری سازمان های اطلاعاتی و امنیتی دیگر کشور ها و بویژه پاکستان در این ماجرا معلوم نیست. زیرا در گزارشات دیگری آمده است که دولت پاکستان یک هفته پیش، عبدالمالک را دستگیر کرده و به جمهوری اسلامی تحویل داده بود. با این حال از شواهد و قرآن تاکنونی می توان حدس زد که دستگیری عبدالمالک ریگی به احتمال زیاد حلقه ای از سلسله توافقی های امنیتی در منطقه است و حلقه های بعدی آن به تدریج آشکار خواهد شد.

دولت جمهوری اسلامی تلاش کرده است که این هواپیماریی و آدم ربیانی را یک پیروزی بزرگ امنیتی و اطلاعاتی جلوه دهد و کار جندالله و نیروهای مسلح در بلوچستان را پایان یافته تلقی کند. تا دیروز جمهوری اسلامی اعلام می کرد که این گروه عددی نیست و حالا دستگیری رهبر گروه را یک پیروزی بزرگ تلقی کرده و یک به یک مقامات رژیم به رهبریشان پیام تبریک می فرستند. به نظر می رسد بزرگ کردن این دستگیری، تلاشی حساب شده برای سرپوش گذاشتن بر انتشار فیلم حمله به کوی دانشگاه تهران باشد که ابعاد جنایت مزدوران رژیم در ۲۵ خرداد را به جهاتین نشان داده و یک رسوایی بزرگ را برای رژیم بوجود آورده است. اما در زیر گرد و غبار تبلیغاتی رژیم، این سنوالم محوری مطرح است که بر متن چه زمینه ای گروهی به نام جندالله شکل می گیرد و در میان بخش محدودی از جوانان بلوچ از محبوبیت برخوردار می شود. جندالله و افرادی هم چون عبدالمالک ریگی محصول سیاست های دولت جمهوری اسلامی هستند. چنین جریاناتی، عصیان جوانانی است که علیه سیاست های بشدت جنایتکارانه رژیم اسلامی شوریده اند. این عصیان گاه کور، که به تعصبات بنیادگرایانه ی سنی مذهبان هم آلوده است، و ممکن است مورد سوءاستفاده نیروهای سلطه گر و یا هژمونی طلب در منطقه نیز قرار گیرد، اعتراضی آشکار علیه سیاست های بشدت سرکوبگرانه در بلوچستان است. وقتی مردم را در بی حقی کامل قرار می دهند و به خواست های ملی و انسانی شان بی توجهی کامل می کنند، تنها تخم نفرت را می کارند. وقتی به اعتقادات مردم توهین می کنند و با علم به سنی بودن اکثریت مردم منطقه، شیعیان متعصب را بر آن ها حاکم می کنند و حتی به روحانیون شان اجازه فعالیت و تبلیغ و ترویج اعتقاداتشان را نمی دهند، بر آتش کینه ی مردم می افزایند. وقتی اجازه نمی دهند در سرزمین آبا و اجدادی شان حاکم بر سرنوشت خودشان باشند و زبان مادری شان را بیاموزند و به نشر آثارشان بپردازند یا برنامه های رادیو و تلویزیونی به زبان ملی شان داشته باشند، بذر خشم می کارند. وقتی مرزهایشان را با سیم های خاردار و حامل برق مسدود می کنند و ارتباط با خویشاوندانشان در آن سوی مرز را غیرممکن می سازند، به عصیان شان دامن می زنند. وقتی به بهانه های گوناگون جوانان و مردان شان را دستگیر و در شکنجه گاه هایشان شلاق کش می کنند و در دادگاه های در بسته احکام اعدام صادر کرده و به چوبه های دار می آویزند، آتش انتقام را شعله ور می سازند. و این هاست زمینه هایی که عبدالمالک ها را پرورش می دهد. اگر امروز عبدالمالک دستگیر می شود فردا عبدالمالک دیگری اسلحه بدست خواهد گرفت و همین راه را ادامه خواهد داد. از این رو شوق و شغف مقامات حکومتی در پی دستگیری عبدالمالک ریگی، شادمانی ای میان تهی و زودگذر است.

روشن است که بررسی بسترهای شکل گیری چنین جریاناتی دلیلی بر درستی این راه و این عصیان گاه کور و متعصبانه مذهبی نیست. اقدامات جدا از توده و یا دست یازیدن به اقدامات تروریستی نمی تواند در راه احقاق حقوق ملی مردم بلوچ و رفع ستم ملی مؤثر باشد. این چنین اقداماتی بهانه بدست جنایت کاران اسلامی حاکم می دهد تا سیاست های سرکوبگرانه شان را توجیه کنند و بر فضای امنیتی و پلیسی بیافزایند. راه مبارزه برای رسیدن به خواست های ملی، همراهی و پیوند مبارزات مسالمت آمیز توده های مردم در مناطق ملی با جنبش ضداستبدادی

به مناسبت روز آغاز فعالیت علنی کومه له

۲۶ بهمن، روز آغاز فعالیت علنی کومه له را به همه فعالین کومه له و به همه دوستداران آزادی و سوسیالیسم در ایران تبریک گفته و یاد فراموش نشدنی جانباختگان کومه له را، که برای رهانی از ستم ملی، استبداد و سرمایه بخاک افتادند، گرامی می داریم.

در چنین روزی در کردستان ایران سازمانی فعالیت علنی خود را آغاز کرد که پایه گذاران آن رهانی از ستم ملی را در پیوند گسست ناپذیر با رهانی از ستم طبقاتی دانسته و خود را بخشی از جنبش سوسیالیستی سراسری ایران برای آزادی و سوسیالیسم قلمداد می کردند. تردیدی نیست که پایه توده ای و طبقاتی کومه له، به مثابه قطب چپ جامعه کردستان، حاصل این سمت گیری سیاسی- طبقاتی بود.

کومه له در طول سه دهه گذشته تحولات مهمی را به لحاظ عقیدتی، سیاسی و تشکیلاتی پشت سر نهاده و در میان آن گرایشات گوناگونی شکل گرفته و بخشی از آنها اکنون به فعالیت تشکیلاتی مستقل از هم پرداخته اند. بخشی از این جدائی ها محصول ارزیابی از نقش و جایگاه کومه له بر مبنای سنت دوران تاسیس و فرارونیدن آن به عنوان بخشی از یک جریان کمونیستی سراسری، و یا مخالفت با این سمت گیری، و از جمله تعبیر گوناگون از نقش و اهمیت مسئله ملی و رابطه آن با جنبش سوسیالیستی، ارزیابی از تحولات منطقه و نقش امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا و ... بوده است.

جامعه ما اکنون در تب یک بحران انقلابی می سوزد و خشم فروخته سی ساله مردم علیه رژیم فقها به فوران آمده است. در چنین شرایطی بی شک اتحاد ملیتهای تحت ستم ایران در مبارزه مشترک علیه استبداد فقهانی از اهمیت خود ویژه ای برخوردار است. جنبش انقلابی خلق کرد نه فقط در مبارزه علیه رژیم ستم شاهی بلکه در طول حیات رژیم جمهوری اسلامی یکی از کانون های مقاومت علیه یوغ جبارانه فقها بوده است و از اهمیت رو اکنون نیز می تواند نقش بسیار حیاتی در آینده تکوین جنبش ضداستبدادی ایفاء کند.

از سوی دیگر در بطن جنبش ضداستبدادی موجود گرایشات گوناگونی طبقاتی اکنون در حال شکل گیری است. شکی نیست که قطب چپ و سوسیالیستی جامعه ایران اگر بخواهد نقش شایسته ای در جنبش ضداستبدادی ایفاء کند باید در درجه اول پیوند خود را با توده کار و زحمت، مستحکم سازد. این وظیفه در درجه اول در همصدائی و همراهی برای سازماندهی جنبش مطالباتی و تشکل های توده ای کارگران و زحمتکشان عملی خواهد شد. امری که باید از وظائف اصلی نیروهای چپ شمرده شود.

پایان دادن به پراکندگی موجود در میان نیروهای چپ و سوسیالیستی و قوام دادن هر چه بیشتر به قطب چپ نیز از جمله چالش هائی است که در برابر نیروهای چپ و سوسیالیستی در این موقعیت حساس از تحولات انقلابی در جامعه مان، قرار دارد.

امیدواریم که شما فعالین، اعضا و پیشرگان کومه له، در تداوم سنت های سوسیالیستی، انقلابی و ضدامپریالیستی که کومه له برای آن پایه گذاری شده است، مبارزه علیه ستم ملی، استبداد، سرمایه و امپریالیسم را همچنان ادامه داده و پیوندتان را با جنبش عمومی ضداستبدادی و بویژه جنبش کارگری و سوسیالیستی کشورمان، هر چه بیشتر مستحکم سازید.

درد بر خاطر فراموش نشدنی جانباختگان کومه له !

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

هنیت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲۶ بهمن ۱۳۸۸

گستاخی و تهدید رهبر کودتا علیه مردم ایران بی پاسخ نخواهد ماند

رادیو راه کارگر: گزارش
پنجشنبه ۲۹ بهمن ۸۸

سید علی خامنه ای در سخنانی در جمع تعدادی از افرادی که از تبریز به دیدار وی آورده شده بودند، با اتکا به تجمع حکومتی عوامل بسیج شده خود در ۲۲ تبریز بار دیگر به تهدید مخالفان و معترضان داخلی پرداخت. خامنه ای "خواص" ناراضی را که در آستانه ۲۲ بهمن در سخنانش در مازنداران به تعیین تکلیف و بیعت بی قید و شرط و تبعیت مطلق از خود فرا خوانده بود، تهدید کرد و گفت: "اگر کسانی با انقلاب اسلامی سست عهده‌ی یا بدعهده‌ی کنند، به ضرر خود آنها تمام خواهد شد."

وی به بهره برداری تبلیغاتی از تجمع عوامل حکومتی در ۲۲ بهمن پرداخت و گفت: "ملت ایران در روز ۲۲ بهمن با آگاهی، بصیرت، همت و توفیق الهی پاسخ کوبنده‌ی ای به همه مخالفان نظام جمهوری اسلامی داد و حجت را بر همه تمام کرد."

کسانی که خامنه ای ملت ایران خوانده است، افرادی بودند که با کاروان عظیمی از اتوبوس‌ها و با وعده کیک و آب میوه به میدان آزادی منتقل شدند. دورتادور میدان در محاصره نیروهای پاسداران و بسیجی‌ها قرار گرفت تا مانع حضور مردم شوند. لباس شخصی‌ها، نیروهای انتظامی و سایر سرکوبگران حکومتی در ۲۲ بهمن با یک بسیج فاشیستی جو سنگین امنیتی در تهران برپا کردند و راه‌ها را بستند و از ترس مردم در مراکز مثل صدا و سیما تیرباران مستقر کردند. با وجود همه این ترفند‌ها مردم تهران در مناطقی چون آریا شهر بلوار فردوس و میدان صادقیه با نیروهای سرکوب درگیر شدند و شعارهای مرگ بر دیکتاتور سر دادند و خواستار برگزاری رفراندوم شدند.

خامنه ای در سخنان خود با اتکا به ایادی بسیج شده خود در ۲۲ بهمن، در تهدید "خواص" ناراضی و منتقد گفت: "آن افرادی که انقلاب را رها کنند و یا به خواست دشمن در مقابل آن بایستند، خود دچار خسران و زیان خواهند شد."

خامنه ای همچنین گفت: عده‌ای در داخل از روی غفلت، یا عدم تعقل، و یا عناد و دشمنی، دانما بر ضد حرکت کلی نظام اسلامی سخن می‌گفتند، و دم از مردم می‌زدند، اما ۲۲ بهمن نشان داد که مردم بدنبال چه هستند و چه می‌خواهند."

سخنان خامنه ای توهین آشکار به شعور مردم و ادامه گستاخی وی در نشنیدن صدای مردم ایران است که با شعارهای رسای مرگ بر دیکتاتور در سراسر ایران خواستار پایان یافتن حکومت زور و دیکتاتوری هستند. رهبر منفور جمهوری اسلامی که به زور جمع آوری نیروهای خود از سراسر کشور از طریق کاروانی از اتوبوس‌ها و بسیج نظامی در تهران و دستگیری حدود ۱۰۰۰ نفر از فعالین سیاسی در آستانه این روز و به همین تعداد در جریان آشوب‌های تهران، همچنین قطع شبکه ارتباطی اینترنتی و جلوگیری از خبررسانی خبرنگاران خارجی در تهران، توانست جان سالم به در ببرد و کنترل نظامی و امنیتی بر تهران را در ۲۲ بهمن حفظ کند. مدعی است که مردم به دنبال اطاعت کور و مطلق از دستگاه ولایت مطلقه فقیه هستند. او این سخنان را در آستانه ۲۹ بهمن سالروز شورش مردم تبریز در سال ۵۷ بیان داشته است. این در حالی است که در آستانه روز تاریخی ۲۹ بهمن گزارش‌ها و فراخوان‌هایی برای اعتراض به رژیم در تبریز انتشار یافته است.

بهترین پاسخ به گستاخی رهبر جمهوری اسلامی در برابر اراده مردم ایران و اصرار وی بر ادامه حکومت به ضرب کشتار و شکنجه و سرکوب و بسیج فاشیستی و برقراری حکومت نظامی اعلام نشده در مقاطع رویارویی در مراسم‌ها با مردم، استمرار اعتراضات مردمی از طریق تقویت اعتراضات خیابانی به کمک گسترش نافرمانی مدنی و جنبش مطالباتی و عدالتخواهانه مزد و حقوق بگیران کشور است.

سراسری است که هم اکنون ارکان حکومت اسلامی را بشدت لرزانده است. حتی اگر کسی سودای جدایی و استقلال در سر دارد، باید بداند که برای رسیدن به چنین خواستی، تنها در یک ایران دموکراتیک می‌توان با مراجعه به آراء مردم و قانع کردنشان در چنین راستانی گام برداشت. هر دولت غیردموکراتیکی که بر ایران حاکم باشد، با چنین خواست‌هایی با نیروی سلاح خواهد جنگید. در توازن قوای کنونی، و ویژه گی‌های منطقه‌ای، امید به جدایی به اتکای سلاح، توهمی خونین خواهد بود.

اگر بکارگیری شیوه‌های تروریستی و گاه متکی به اهداف نیروهای سلطه‌جو، کمکی به خواست‌های ملی و دموکراتیک مردم نمی‌کند، این امر دلیلی نمی‌شود که بر جنایات جمهوری اسلامی چشم فروبسته شود. استبداد دینی حاکم بر ایران، اکنون با دستگیری رهبر "جندالله" بر موج دستگیری‌هایش در بلوچستان خواهد افزود. بسیاری از جوانان و مردان این دیار دستگیر خواهند شد و این دستگیری‌ها را به "اعترافات" عبدالملک ریگی نسبت خواهند داد. "اعترافات" که زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها بدست خواهد آمد. از این روست که برای مقابله با این سیاست جنایتکارانه باید با تمام قوا تلاش کرد. باید که از حق انسانی و شهروندی عبدالملک ریگی و هم‌رزمانش دفاع کرد. باید به ربودن و شکنجه‌ی او اعتراض کرد. باید از نهادهای حقوق بشری در سراسر جهان خواست از حق انسانی او دفاع کرده و به شکنجه‌ی او اعتراض کنند. باید دفاع از زندانیان سیاسی، عقیدتی و ملی بلوچستان را به مسئله روز تبدیل کرد و آن را با دفاع از زندانیان سیاسی سراسر ایران پیوند زد. نباید اجازه داد در زیر گرد و غبار مبارزه با تروریسم که رژیم اسلامی به راه انداخته و سلطه‌گران بین‌المللی نیز با این کره‌هم‌آهنگ شده‌اند، حقوق بشر و حق شهروندی دستگیر شده گان پایمال شود. ۲۴ فوریه ۲۰۰

رئیس سابق مرکز اسناد انقلاب اسلامی:

مانند سال ۶۷

زندانیان را اعدام کنید

روز: یکی از روحانیون تندرو هوادار دولت و رئیس سابق مرکز اسناد انقلاب اسلامی دولت جمهوری اسلامی خواستار اعدام همه زندانیان سیاسی به سبک سال ۶۷ شد. سید حمید روحانی با اعتراف به اعدام‌های دستجمعی زندانیان سیاسی به دستور مستقیم آیت الله خمینی در سال ۶۷، بار دیگر این پرونده را پیش روی افکار عمومی قرار داد.

او در این مصاحبه می‌گوید: "جریان سال ۶۷ اینگونه بود که منافقینی که در زندان بودند تاکتیکی اعلام توبه کردند. پس از پذیرفتن آتش‌بس که منافقین به ایران حمله کردند این‌ها هم در زندان آشوب کردند و شروع کردند به آتش زدن زندان و اینکه آن‌ها که می‌رسند به تهران، کار را یکسره کنند! امام هم فرمود آتشی که بر سر موضع هستند مه‌دورالدمند و باید محاکمه و مجازات شوند و آن اعدام‌ها توانست چشم فتنه‌ها را در بیاورد و ریشه آن جریان را بخشکاند. من فکر می‌کنم در فتنه اخیر هم اگر یک چنین برخورد قاطع جدی و انقلابی انجام نشود، این مشکل ادامه دار می‌شود."

این روحانی در حالی همراه با این اعتراف، خواستار تکرار وقایع ۶۷ شده است که مقامات جمهوری اسلامی همواره از اعلام آمار شفاف درباره تعداد کشته‌شدگان در سال ۶۷ در زندان‌های ایران پرهیز می‌کنند.

سید حمید روحانی، یکی از سه عضو هیات امنای مرکز اسناد انقلاب اسلامی است که دو عضو دیگر آن مصطفی پور محمدی و روح اله حسینیان هستند.

گفتنی است پیش از این در مرداد ماه سال گذشته عطا الله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد دوران محمد خاتمی در یادداشتی در وب‌سایت شخصی خود به وقایع سال ۶۷ اشاره کرد و از سکوت خود و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی درباره آنچه که وی "جوان‌کشی کم نظیر تاریخی" نامید انتقاد کرد.

با گذشت بیش از ۲۰ سال از وقایع سال ۶۷، آمار دقیقی از میزان قربانیان اعدام‌های دسته‌جمعی در این سال وجود ندارد و برخی از نهادهای بین‌المللی نیز آمار‌های خود را بر اساس گفته‌های جان‌به‌در بردگان منتشر کرده‌اند. ۵ اسفند ۱۳۸۸

فرافکنی دولت احمدی نژاد در مورد بحران اقتصادی

رادیو راه کارگر: گزارش
پنجشنبه ۲۹ بهمن ۸۸

احمدی نژاد در دور اول ریاست جمهوری خود با وعده توزیع پول نفت در میان مردم به میدان آمد؛ او خود را "خادم" و "نوکر" و "چاروکش" ملت می نامید و مدعی بود که آمده است تا "دست رانت خواران را قطع کند" و با "مافیای نفتی" مبارزه کند و وضع معیشت مزد و حقوق بگیران را بهبود بخشد. همه این وعده ها به سرعت دروغ از آب درآمد و کار به جایی رسید که برای دور دوم نظامیان و امنیتی ها دست در دست دستگاه ولایت تنها به کمک یک انتخاباتی مهندسی شده و در واقع به ضرب کودتای انتخاباتی توانستند او را از صندوق های رای تقلبی بیرون بکشند؛ کودتایی که هشت ماه است به رویارویی گسترده و آشکار مردم با کودتاچیان انجامیده و یک جنبش ضد دیکتاتوری تمام عیار که رسماً و آشکارا خواستار نابودی نظام ولایت فقیه و برچیدن آن و شکل گیری یک نظام دمکراتیک با مراجعه با آرای عمومی است شکل گرفته است.

به جای آن وعده های دهان پرکن دروغین، حالا کار احمدی نژاد به دروغ گویی های آشکار و تقلب و دست کاری در آمارهای رسمی دولت خودش کشیده است. او سه شنبه گذشته وقتی در برابر پرسش خبرنگاران قرار گرفت که از او در باره سرنوشت وعده های اقتصادی و بهبود اوضاع معیشتی مردم را می پرسیدند به ارانه آمار دروغ پرداخت و گفت: "با وجود رشد ۶/۹ درصدی اقتصاد ایران، عده ای نمی خواهند این پیشرفت را ببینند." این آمار در حالی از سوی احمدی نژاد اعلام شد که براساس آمار سالانه بانک مرکزی که شهریورماه ۸۸ منتشر شد رشد اقتصادی کشور در سال قبل ۲/۲ درصد اعلام شده است. در واقع گزارش های رسانه ای نشان می دهد که آمار اعلام شده از سوی احمدی نژاد مربوط به دو سال پیش بود. جمشید انصاری از کمیسیون اقتصادی مجلس نیز در واکنش به دروغ احمدی نژاد در مورد نرخ رشد اقتصادی کشور گفته است: "نرخ رشد اقتصادی سال گذشته ۲۰/۷ درصد بوده است نه ۶/۹ درصد. او با اشاره به این که "معلوم نیست آمار ارائه شده توسط رئیس جمهور از چه منبعی است" به آمار مراجع جهانی نیز اشاره کرد و گفت: "برای سال ۸۸ نیز پیش بینی مراجع مستقل چون بانک جهانی رشد ۱،۵ است".

البته تنها شخص احمدی نژاد نیست که آشکارا به خبرنگاران و مردم دروغ می گوید. در میان دولتمردان "عدالت پرور" این دولت به زحمت می شود یک روده راست پیدا کرد. روز چهارشنبه ۲۸ بهمن در جریان حضور ۲ وزیر و دو معاون احمدی نژاد در کمیسیون تلفیق مجلس که گزارش آن را مفتوح مخبر این کمیسیون به رسانه ها داد، آمارهای متناقضی در مورد نرخ تورم اعلام شد. مفتوح به نقل از حسینی وزیر اقتصاد اعلام کرد که با اجرای لایحه برچیدن یارانه ها تورم بین ۱۹ تا ۲۲ درصد و رشد اقتصادی بین ۴ تا ۵،۴ درصد خواهد شد. این در حالی بود که فرزین سخنگوی کارگروه دولت در همین کمیسیون تلفیق برای سال نخست اجرای لایحه برچیدن یارانه ها به "افزایش ۴۰ درصدی قیمتها" اشاره کرد.

تفاوت ها در ارزیابی نرخ تورم و دروغ گویی در مورد نرخ رشد در حالی صورت می گیرد که براساس پیش بینی های دولت رشد اقتصادی ایران در پایان سال ۸۸ به عنوان سال پایانی برنامه چهارم باید به ۸ درصد می رسید. دولت احمدی نژاد در فرافکنی نسبت به بحران آشکار اقتصادی کشور که گسترش فقر، بیکاری، گرانی و تورم سرسام آور، فروپاشی تولید و ورشکستگی کارخانه ها، نابودی صنایع و اخراج کارگران از نموده های آشکار آن است، به دروغ گویی آشکار و عریان پناه برده است.

سرکوب خبرنگاران، روزنامه نگاران و وب نویسان ادامه دارد

رادیو راه کارگر : گزارش
پنجشنبه ۲۹ بهمن ۸۸

در خبرهای امروز آمده است که محمدرضا نسب عبدالهی و بلاگ نویس و روزنامه نگار شیرازی به دادگاه احضار شده و مدیر ویسایت جمهوری به ۱۶ سال زندان محکوم شده است. جمهوری اسلامی اکنون به بزرگترین زندان روزنامه نگاران در سطح جهان تبدیل شده است. در جریان رویدادهای پس از ۲۲ خرداد و در طول ۸ ماه گذشته بیش از ۶۰ روزنامه نگار، خبرنگار و بلاگ نویس به قصد جلوگیری از رساندن اخبار و گزارشات به مردم دستگیر و روانه زندان ها شده و برای شان احکام سنگین قضایی صادر شده است. شمار نویسندگان، روزنامه نگاران، خبرنگاران و وب نگاران بازداشتی پس از ۲۲ بهمن و با لحاظ دستگیری های هفته منتهی به ۲۲ بهمن به حداقل ۱۲۰ نفر رسیده است. احضار محمدرضا نسب عبدالهی و بلاگ نویس و روزنامه نگار شیرازی، به خاطر فاش کردن خبر پیدا شدن چند صندوق رای در یک کتابخانه در شیراز در ویلاگ شخصیش، و صدور حکم سنگین و تصویب نامید ۱۶ سال زندان و ۶ میلیارد تومان جزای نقدی برای حمزه کرمی مدیر ویسایت جمهوری تنها تازه ترین نمونه های سرکوب اهل مطبوعات و وب نگاران است. در میان بازداشت شده گان فعال در حوزه رسانه ای، سمیه مومنی، زینب کاظم خواه، احمد جلالی، سما بهمنی، اکبر منتجبی، احسان مهرابی، حسن ظهوری، محمد غزنویان و وحید پوراستاد از جمله افرادی هستند که هنوز گزارش تازه ای در مورد وضعیت آنها پس از بازداشت توسط نیروهای امنیتی انتشار نیافته است.

وحشت از پیامدهای خیررسانی آزاد، اعمال سانسور دولتی برای جلوگیری از نشر اخبار و واقعیات جامعه، از دلایل مهم تمرکز رژیم اسلامی بر سرکوب اهل مطبوعات و رسانه هاست. هر چند یک هدف مهم دیگر این دستگیری ها ارباب خیررسانی آزاد شهروندی در شرایط تحمیل سانسور شدید بر رسانه های بزرگ و رسمی است. مردم در شهرهای بزرگ و به ویژه در تهران، در روزهای قدس، ۱۳ آبان، ۱۶ آذر، روز عاشورا و ۲۲ بهمن با گرفتن تصاویر و فرستادن اخبار از طریق ویسایت ها و شبکه های اجتماعی مانند توئیتر، یوتیوب و فیس بوک توانستند دیوار انحصار رسانه ای در کشور را درهم بشکنند و موارد متعددی از سرکوب های خشن حکومت را مستند کنند و در اختیار افکار عمومی جهانی قرار دهند. یکی از نگرانی های رژیم ولایتی، پخش تصویر تظاهرات مخالفان و سرکوب آنها است. بنابراین است که تا امن کردن فضا برای رسانه های شهروندی را در دستور کارشان قرار میدهند. رژیم اسلامی با دستگیری روزنامه نگاران و بلاگ نویسان که در اکثر موارد با هجوم شبانه و همراه با ایجاد وحشت برای خانواده ها صورت می گیرد، سعی در ایجاد فضای رعب و وحشت در بین خانواده رسانه های شهروندی دارد.

تهدید فرنگیس داوودی مادر کاوه کرمانشاهی

نسبت به مصاحبه با رسانه ها

کاوه قاسمی کرمانشاهی صبح روز چهارشنبه ۱۴ بهمن ماه در منزل پدری اش واقع در کرمانشاه، توسط نیروهای امنیتی بازداشت گردید. از زمان بازداشت، وی تنها یک بار با خانواده خود تماس تلفنی داشته و طی آن از سلامتی خود خبر داده است. قیل از این تماس، نیروهای امنیتی طی تماس با مادر کاوه، وی را نسبت به مصاحبه با رسانه ها مورد تهدید قرار داده اند.

کاوه قاسمی کرمانشاهی صبح روز چهارشنبه ۱۴ بهمن ماه در منزل پدری اش واقع در کرمانشاه، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است.

۲۰۱۰ . ۰۲ ۱۸

زنان کارگر روزمزد، فراتر از استثمار

محمد غزنویان : «سنت مضاعف» اینگونه تعریف می شود که: يك زن کارگر علاوه بر آن که مانند يك مرد کارگر توسط سرمایه دار استثمار می شود، به واسطه «زن بودنش» نیز مورد ستم و استثمار قرار می گیرد. البته در شرایط کنونی می توان این سطح از ستم و استثمار را به زنان معلم، پرستار، و یا بطور کلی زنان شاغل طبقه متوسط نیز تعمیم داد. در باره مقوله پر اهمیت ستم مضاعف زنان، مقالات و کتب قابل توجهی نگاشته شده است. همچنین گزارشهای پر شماری از این شکل آژمندان و تهاجمی استثمار، در دست است. این حجم گسترده از اسناد و مدارک اما باعث نمی شود تا سهل انگارانه از کنار مسئله ای چنین پر اهمیت بگذریم.

زنان کارگر روزمزد، فراتر از استثمار

با توجه به حساسیت موضوع، در این نوشته، گزارش و تحلیل را با هم ترکیب خواهیم کرد تا شاید بتوانیم بخش ناچیزی از واقعیت ستم مضاعف بر زنان کارگر را بازنمایی کنیم.

دو سال پیش، یکی از دوستانم که در کارخانه ای تولیدی به عنوان کارگر ساده مشغول به کار بود برای نخستین بار درخواست کرد تا اصطلاح «از خودبیگانگی» را که ورد زبان بود برایش توضیح دهم. من هم سعی کردم با زبانی که دوست کارگرم بتواند حداکثر برداشت را از مفهوم پیچیده و چند وجهی «از خود بیگانگی» بدست آورد برایش تشریح کنم. ساعتی از گفتگو نگذشته بود که دوست کارگرم بکباره پرسش های مکرر را قطع کرد و مانند کسی که ناگهان از مجموعه دریافته هایش آگاهی تازه ای را دریافته باشد رو کرد به من: «پس وضع زنان کارخانه ما چقدر وحشتناک است!»

تا آن لحظه نمی دانستم در کارخانه آنها، زنان کارگر هم وجود دارند. البته با اندک درنگی می توان در یافت که آگاهی جدید دوست من بیش از آنکه محصول درکی از مقوله بغرنج «از خود بیگانگی» و استثمار مضاعف باشد، احتمالاً محصول نگاه مردی است که دفعتاً نسبت به «جنس ضعیف» دچار احساس ترحم شده است. با این حال پیش خودم گفتم: « برای شروع، همین هم عالیست.» این پیشامد باعث گردید تا وی ظرف مدتی نه چندان طولانی، مجموعه مشاهداتش را روز به روز بصورت خام در اختیارم قرار دهد و من در حین شنیدن، آنها را تایپ کنم...

نتایج مشاهدات:

- 1- حدود ۵۰ زن کارگر در کارخانه مشغول کارند. اغلب این زنها در قسمت بسته بندی کارخانه فعالیت دارند که به گفته مشاهده گر، آلوده ترین قسمت کارخانه است.
- 2- این زنها از داشتن هرگونه وسایل ایمنی اعم از کفش، دستکش؛ و ماسک محرومند.
- 3- به آنها ناهار تعلق نمی گیرد، در نتیجه، ناهار روزانه خود را همراه می آورند.
- 4- حقوق آنها چه به صورت روز مزد و چه حقوق بگیري، معمولاً از شصت هزار تومان در ماه فراتر نمی رود.
- 5- استفاده از سرویس ایاب و ذهاب کارخانه مشمول آنها نمی گردد.
- 6- بخش عمده ای از این زنان «سرپرست خانوار» هستند.
- 7- نگاه جنسی همکاران مرد.
- 8- به دلیل آلودگی لباس، اجازه خواندن نماز در نمازخانه را ندارند!

شرایط عمومی

آنچه در نگاه نخست قابل طرح است این که کارگران مرد نیز در صورت استخدام بصورت «روز مژدی» همین شرایط را خواهند داشت. دست بر قضا در همان زمان موفق شدم برای مدتی بعنوان کارگر روز مزد يك واحد صنعتی که محصولی مشابه همان کارخانه مورد مطالعه (یعنی کاشی و سرامیک) را تولید می کرد مشغول کار شوم.

من دقیقاً در قسمت بسته بندی به کار گرفته شدم و به تجربه دریافتم که قسمت مذکور لاقل یکی از آلوده ترین قسمتهای کارخانه به لحاظ استثمار هوای آلوده است. در این قسمت انبوهی از کاشی و سرامیک ها به چند کارگر تحویل داده می شود تا با دست از بین آنها کاشی های درجه دو و درجه سه را تفکیک کنند. کارگر روز مزد این قسمت در کنار نیروی خدماتی، دون ترین ارزش کاری را داراست. حال آنکه این کارگر به معنای واقعی کلمه برای کارخانه ارزش افزوده تولید می کند. چرا که آنچه تحویل داده می شود تقریباً و با لحاظ کردن استانداردهای مرسوم جزو ضایعات است.

شما در این قسمت می توانستید به وضوح، معنای واقعی «تقسیم اجتماعی کار» را بر اساس سود صاحب سرمایه مشاهده کنید. کارگران

نه تنها ابدأ موجودی به نام کارفرما را نمی بینند بلکه فقط با شبی کمی از او بنام «پیمانکار» مواجهند. این فرد که يك کارگر خوش خدمت است و علاوه بر فروش نیروی کار خود، روح و وجدان خود را نیز در تصاحب کارفرما دیده است به جای ارتباط با همکارانش برای کسب منافع فردی و نه گروهی، به هم پیمان سرمایه دار تبدیل شده است.

صورت بیرونی کار، علاوه بر سود پنهان آن، چنان سخیف است که کارفرما در يك حراجی مبتذل، آن را در اختیار این فرد قرار می دهد. پیمانکار از کاربرد هیچ لفظ رکیکی برای کنترل کارگر روزمزد مضایقه نمی کند. ماهیت کار ما به گونه ای بود که در حین جداسازی کاشیها با دست، مقادیر قابل توجهی گرد و غبار را از روی کاشیهایی که تازه لعاب خورده بودند استثمار می کردیم. هیچ گونه وسیله ایمنی تحویل ما نبود و تنها روزمزدان دانی بودند که چیزهایی در حد «يك پارچه برای بستن روی موها» در اختیار داشتند. جالب است که «سنت»، این مورد را در اختیار زنان کارگر قرار داده است!!!

اساساً کارگر روزمزد و ظرف ناهار، لازم و ملزوم همدیگرند و ناهار در همان محل کار تناول می گردد. این امر باعث می شود تا کارگر روزمزد (چه زن، و چه مرد) تا زمانی که در محیط کارخانه است با سالن کار دچار همزاد پنداری گردد و درکی از «تنوع در حین کار» نداشته باشد. پیمانکار برای این شکل کار، کنترلی روی زمان کار، اعمال نمی کند. چرا که اصولاً کار به صورت کنتراتی انجام می شود و کارگر درمانده، مجاب شده است که خود به خود برای کسب درآمد بیشتر، هر چه سریعتر کار کند تا در پایان روز تعداد بسته های بیشتری را برای محاسبه تحویل مسنول قسمت بدهد. در پرس و جوهای متوجه شدم که خوش شانس ترین و حرفه ای ترین زنان در این مورد، سقف درآمد را دریافت می کنند که روزی دوهزار تومان است.

در عین حال این نیز مسلم است که کارگران روز مزد از سرویس حمل و نقل کارخانه بی بهره اند. بنا بر این باید هر روز بخشی از درآمد ناچیز خود را برای این امر، از دست بدهند. اما در مورد ناهار نکته دیگری که باید در نظر داشت همانا تناول غذاهای تکراری است و دیگر ابتلا به بیماریهای مربوط به سوء هاضمه... در مورد نداشتن سرویس ایاب و ذهاب نیز باید افزود که علاوه بر هزینه مالی، این امر باعث می شود تا کارگر، زمان کمتری نیز برای خواب و استراحت داشته باشد. چرا که اغلب این افراد را ساکنان حاشیه شهر ها تشکیل می دهند. در رابطه با تخصص هم این قبیل کارها از آنجا که نیاز به کسب مهارت خاصی ندارند، دارنده کار را مشمول تحمل تحقیر و تمسخر نیز می نماید.

استثمار مضاعف

زنان کارگر که جزو نیروهای روزمژدی کارخانجات هستند، اکثریت قریب به اتفاق شان زنان سرپرست خانوار و نیز از زمره سکنان و مجاوران حواشی شهراند. در واقع آنها وقتی به محل اقامت خود می رسند وارد يك بافت کارگری دیگر می شوند. تنها تفاوت شاید این باشد که در همان بلوز و دامن منزلشان تن به کار می دهند.

همین تغییر ظاهری لباس (از لباس کار به لباس منزل) باعث می شود آنها کاری را تجربه کنند که جزو وظایف دانی و همیشگی شان است و از نظر جامعه، کار محسوب نمی گردد تا لایق دستمزد باشد. این قشر از زنان کارگر اغلب یا همسر خود را از دست داده اند و یا در حال زندگی با افرادی اند که دارای بیماری اعتیاد از نوع شدت یافته اند.

بافت فرهنگی که در آن زندگی می کنند متأسفانه بافتی خشن و عمیقاً کنترلگر است. آنها در هیچ سنی و در هیچ شرایطی از نگاه های غیر عادی مردان در امان نیستند. بخصوص که در بین اینها عده زیادی از زنانی اند که در سنین پانین بیهوده شده اند و یا دخترانی اند که جای خالی مادر را نیز پر می کنند. آنها دم دست ترین زنان برای تحمل خشونت های جنسی و تجاوز (و یا اغفال) برای کسب درآمد با کار کمترینند.

دختران جوانی که در سنین پانین بیهوده می شوند و در این محیط ها زندگی می کنند در هر دو حالت - ماندن یا خروج از خانه - سرنوشت مشابهی دارند که فقط در ظواهر امر متفاوت به نظر می رسد. آنها در خانه، کارگران بی چیره و مواجی اند که پدران و برادران کارگرشان، با آنها سیاه مشق استثمار می کنند! پدر و برادری که خود از بام تا شام مورد عمیق ترین استثمار کاری واقع شده اند در مواجهه با زنان خود، قسمت فرمانده وجود شان فعال می شود و چه بسیار پیش می آید که برای تاخیر در دریافت استکان چای، زنان را مورد هجوم قرار دهند.

زنان کارگر دانما در اسارت کنترل های محسوس و نامحسوس مردان خانه اند و نیز در مواجهه با تردد خواستگاریهایی که از قبیلتر مطالبات مردان خانه گذشته اند. آنها در جنگی دانی با نگاههای صیغه بازان بسر می برند و فرصتی برای تست يك آرایش در ناهان خانه خود را نیز ندارند.

" قبل از اینکه همه ورق ها بازی نشده باشند

نباید ما بازی را ببازیم"

Howard Zinn

برگردان ناهید جعفرپور

چگونه می توان در این جهان پر از جنگ و بی عدالتی، فعالیت اجتماعی کرد ، همواره مبارزه نمود و سالم ماند، بدون اینکه خود خوری کرد و خود را باخت و یا دلسرد و بیتفاوت شد؟

من می خواهم شما را متقاعد سازم که این جهان فورا بهتر نخواهد شد اما اجازه نداریم این بازی را ببازیم قبل از اینکه همه ورق ها بازی نشده باشند. من این ضرب المثل را مخصوصا انتخاب کردم زیرا که زندگی یک قمار است. کسی که در قمار زندگی شرکت نکند شانس برنده شدن را از دست می دهد. تنها کسانی که در این بازی شرکت می کنند حداقل از این امکان برخوردار می شوند که جهان را تغییر دهند.

تمایلی وجود دارد که اعتقاد دارد همواره همه چیز همانی خواهد ماند که تا کنون بوده است. اما فراموش می کنیم که ما چقدر زیاد در اثر تغییرات غیر معمولی در افکار انسانها و در اثر قیام های غیر منتظره انسانها در مقابل استبداد و در اثر فروپاشی سریع ساختارهای قدرت که غیر قابل مرگ بنظر می رسیدند، غافلگیر شدیم.

تاریخ صد سال گذشته همواره پر از این غافلگیری های غیر قابل تصور است. انقلابی که در روسیه نیمه فنودال های آزمای و ساز ها را بر انداخت نه تنها امپراطوری های پیشرفته را وحشت زده نمود بلکه خود لنین را هم غافلگیر نمود و گذاشت تا وی (با پشتیبانی بالاترین رهبران لشکری رایش آلمان ۱۹۱۷) بطرف سن پترزبورگ برود.

چه کسی می توانست اتفاقاتی را که در جنگ جهانی دوم رخ داد پیش بینی کند. قرارداد میان نازی ها و شوروی ها، عکس های خجالت آور از ریبن تروپ وزیر نازی ها ومولوتو (چریک) که دست هم را می فشارند، نیروی دفاعی آلمان که در از میان روسیه می گذرد و بنظر غیر قابل شکست می رسد و به (ارتش سرخ) خسارات بسیار می زند اما بعد جلوی دروازه لنینگراد در بخش غربی مسکو و در خیابان های استالینگراد به عقب پرتاب می شود و در نهایت شکست نهانش و هیتلر در ویلایش در برلین در انتظار مرگ می نشیند؟

سپس پیشرفت هانی که بعد از جنگ جهانی دوم در روی این کره خاکی صورت می گیرد که برای هیچکس قابل پیش بینی نبودند: انقلاب کمونیستی در چین، انقلاب فرهنگی عظیم و بعد اتفاقات در چین بعد از مانو که باعث شد تمامی ایده ها و ابتکارهای وی کنار زده شود و چین به غربی ها آوانس بدهد و خودش را به گردن کاپتالیست ها آویزان کند و تمامی جهان را متعجب سازد.

هیچکس فروپاشی حکومت استعمارگران غربی قدیمی را پیشبینی نمی کرد. یا پیشرفت های خارق العاده جوامع شورمانی که تازه مستقل شده بودند، از سوسیالیسم دهقانی نیرس در تانزانیا تا رژیم دیوانه ایدی امین در اوگاندا. همچنین اسپانیا هم ما را متعجب ساخت.

من سرباز سالخورده بریگاد ابراهام لینکن را بیاد می آورم که نمی توانست تصور کند که فاشیست اسپانیا بدون یک خون ریزی دیگر سرنگون شود. اما بعد از مرگ فرانکو در اسپانیا دموکراسی پارلمانی برقرار گردید که درهائش برای سوسیالیست ها و کمونیست ها و آتاریشیست ها و هر کس دیگر باز شد.

از جنگ جهانی دوم دو قدرت بزرگ بیرون آمد که بخش های تحت نفوذ خویش را کنترل می نمودند و از لحاظ قدرت سیاسی و نظامی با هم رقابت می کردند. اما آنها هم قادر نبودند حوادث محیط های زیر تسلط شان را در کنترل داشته باشند. شکست شوروی در افغانستان و تصمیماتش مبنی بر عقب نشینی بعد از حمله نظامی خونینی که درست یکسال طول کشید، دلیل محکمی بود برای این ادعا که حتی دارابودن تسلیحات اتمی هم ضامنی برای به زیر قدرت کشیدن ملتی مصمم نخواهد بود.

همچنین ایالات متحده آمریکا می بایست در مقابل واقعیت مشابه قرار بگیرد. آنها با تمامی ابزار ممکن جنگی را در هندوچین (در کشورهای ویتنام، لائوس و کامبوج) شروع نمودند و این شبه جزایر را با وحشی ترین آلات بمباران در تاریخ جهان مورد حمله قرار دادند اما بالاخره به عقب نشینی مجبور شدند.

خبرنامه ها و خبرگزاری ها هر روز گزارش از ناموفقیت های قدرتمندان در فشار و ستم به بی قدرتان می دهند. برای مثال در بولیوی و برزیل کشوری که جنبش بسترجمعه متشکل از کارگران و تهیدستان رئیس

اما در بین همین دختران هستند افرادی که هم این فشارها را متحمل می شوند و هم باید کاری بیرون از خانه داشته باشند. کار بیرون از خانه برای زنان و دختران حاشیه شهرها اما مسئله ایست که آنها در برخورد با آن، طریقه ای متمایز از کار بیرون از خانه همچنان شهری می پیمایند. در محیطهای شهری آسان ترین راه، معمولا کار در فروشگاههاست. اما برای زنان و دختران حاشیه شهر، سخت ترین کار مواجهه با تغییری است که باید در ظاهر خود بدهند. چونکه بدون این تغییر ظاهری، جذابیت بصری فروشگاه دچار آسیب می شود. (متأسفانه اکنون زنان فروشنده بخشی از ویتزین فروشگاهند.) آنها برای کار در خارج از محیط رسمی شهر نیز دو راه دارند: یا بعنوان کارگران متغیر فصلی و یا بعنوان کارگر کارخانه.

کارخانه ها با رشد صنعت و تکنیک به تدریج دارند به سمتی می روند که نیاز مبرمی به زور بازوی مردان نداشته باشند. با این حال زورشان به زور فرهنگ مردانه نمی رسد در نتیجه، متخصصین کارخانه از بین آنها بر می گزینند. اما در عین حال اذعان به ظریف شدن کار باعث می شود تا ظرفیت زنانه را بهانه ای برای استثمار آنها نمایند. قسمتهای بسته بندی قسمتی است که این فرمول در آن رعایت می شود. این کار نه تخصص می خواهد و نه زور بازو (من از همین رو به استخدام آن قسمت درآمد!) و چنانچه پیمانکار بتواند تعداد کارگر زن مورد نیاز را تامین کند به هیچ رو حاضر به استفاده از مردان نیست. زنان، درست کار مردان را با طلب دستمزد کمتر، انجام می دهند.

بخشی از زنان روزمزد که سالیان متمادی را به این شکل گذرانده اند به تناسب حضور دامنی در محیطهای درجه سه کارگری، ادبیات و منش خاصی را نیز آموخته اند. ادبیات و منشی که اگر چه به مذاق همچنان شان نیز خوش نمی آید و آنها را در زمره لپنها می دهد اما حافظ حریم خصوصی آنهاست. این عده ممکن است بتوانند خود را تا مقام حقوق بگیر بالا بکشند اما بخشی نیز به جهت نداشتن گفتار و نیاموختن قواعد بقاء، ممکن است تا پایان عمر بصورت کارگر فصلی باقی بمانند. این گروه از زنان کارگر معمولا درک مشخصی از محیط کار ندارند و همه امکان عالم را به اینکه می شود یا نمی شود در آن کار کرد، محک می زنند. اما چنانکه در آغاز این قسمت گفتیم، مخرج مشترک تمام این زنها در همه حالات (بیوه گی، تجرد، تاهل و...) انجام دائم العمر کار خانگی است.

فراتر از تضاعف

زنان کارگر فرصت کمی برای خوابیدن دارند. خوب غذا نمی خورند. احتمالاً کودکان شان را کتک می زنند.

آنها نمی توانند برای تربیت فرزندان خود زمان لازم را هزینه کنند. اگر چه وظیفه تربیت را ممکن است بشود به مدارس حواله داد لیکن کودکان این زنان نیز جزو «کودکان کار» تلقی می گردند. فرزندان آنها در سنین خیلی پایین به کرات دچار بیماری می شوند. بیماریهایی که اغلب عفونی و حاصل از محیط آلوده زندگی یا بازی در کوچه و خیابان است. بیماریهای دیگری نیز به جهت عدم حضور مادر و در اثر تغذیه نداشت بوجود می آید. در اثر رشد نادرست همین کودکان ممکن است بارها پای مادر کارگر به کلانتری و پاسگاه باز شود. و تمام اینها از آتروست که در ایران و بویژه در بین طبقات کم درآمد جامعه نبود مادر و زن برای کودک یعنی گرسنگی و ضعف و بیماری مضاعف.

در کنار همه این مصیبت ها، احتمال همزیستی با مردانی که بیماری اعتیاد دارند، خود خطری جداگانه برای زنان کارگر محسوب می شود: دود کردن درآمد زن، کتک زدن او و فرزندانش، و آلوده کردن زنان به مواد مخدر از این جمله اند. در کنار اینها بیفزایید مردانی را که در اوج خستگی فیزیکی زنان کارگر، به بدن آنها تجاوز می کنند، و مردانی که احياناً باز هم بچه می خواهند!

می شود زندگی این زنان را در هزاران صفحه نوشت و در دهها کتاب تحلیل کرد. می شود برای شان نسخه های حقوقی و فلسفی هم پیچید. اما هیچ یک از این تمهیدات، از صعوبت و خشونت زندگی روزمره آنها کم نمی کند. شما به تمام این مسائل و مشکلات زنان کارگر، سنت تبعیض آمیز حقوقی ایران را نیز بیفزایید تا ببینید با چه مفاک دهشتناکی مواجه خواهید شد. اگر نگرش ما بر اساس تعمیم روش شناخت (و نه تعمیم دوره های تاریخی) باشد آنگاه درخواهیم یافت استثمار زنان در فرهنگی چون فرهنگ ما دارای شنون و شقوق متعددی است که باعث می شود کار کردن آنها در اوج بی پناهی و بی حقوقی را بالاترین سطح استثمار و ستم بدانیم. اختلاط موحش سنت مردسالار با سرمایه داری مردسالار برای زنان کارگر در جهان سوم بالاترین و وحشیانه ترین سطح استثمار را رقم زده است که تا به کنون جماعات انسانی تجربه کرده اند.

این نوشتار، نه در پی ارائه راه حل، بلکه غرضش توصیفی دوباره از وضعیتی دیرپا است که چنان حکمی خدایگانی، زنان کارگر را به «سزیف» هزاره سوم تبدیل کرده است. ۱۹ فوریه ۲۰۱۰

منبع : جهان زنان

پیام روشن است: اسرائیل نباید به ایران حمله کند

Gideon Levy
Ha'aretz

برگردان ناهید جعفرپور

در باره نویسنده مقاله: گیدئون لوی ژورنالیست اسرائیلی از تلاوید است و برای روزنامه هارتس کار می کند. وی به محدود ژورنالیست های اسرائیلی تعلق دارد که در باره زندگی فلسطینی ها تحت اشغال اسرائیلی ها قلم می زند و گزارش می دهد و به همین خاطر هم مورد حملات همکاران و خوانندگان اسرائیلی قرار می گیرد.

در دریای شستشوی مغزی، کلیشه ها و ایجاد ترسی که ما را احاطه کرده است، ضرری ندارد که به صدائی خارج از این دریا هم توجه کنیم. صدائی که توانائی اش به هیچ وجه کمتر از صدای "کارشناسان" اسرائیلی برای مسائل امنیتی و ایران نیست: این صدای عقل است. یک چنین صدائی از جانب یکی از دیپلمات های عالی رتبه اروپائی که ۵ سال بعنوان سفیر در ایران خدمت نموده بود و این هفته از اسرائیل دیدن نمود، شنیده شد. این مرد که هم اکنون بعنوان سفیر آلمان کانديد شده است با وجود اینکه زمان خدمتش در ایران سال ۲۰۰۴ به پایان رسيد اما همواره به ایران رفت و آمد می نماید. پیامی را که وی به هنگام صرف غذا در شهر خودش اعلام نمود کاملا واضح و برنده بود: "اسرائیل نباید به ایران حمله کند زیرا که نه تنها حمله به ایران باعث رنج مردم این کشور خواهد شد بلکه دقیقا آن چیزی که ایران را به ساخت بمب اتم نزدیکتر می نماید همانا یک حمله نظامی از سوی اسرائیل است. حمله ای که بنظر می رسد زمان وقوعش آنچنان دور هم نیست.

دیپلمات اروپائی به این مسئله باور دارد که ایران قصد ندارد بمب اتم بسازد. اما وی هیچ ضمانتی هم نمی دهد که ایران این کار را نکند با این وجود عمیقا باور دارد که ایران این کار را نخواهد نمود. وی می گوید: "اما اگر اسرائیل به ایران حمله کند ایرانی ها را به جانی می کشاند که بمب اتم بسازند.

تهران می داند که اگر عراق و افغانستان تسلیحات هسته ای داشتند، آمریکا به آنها حمله نمی کرد. رژیم ایران می داند که این امر برای آنها هم صادق است. لذا برای حفظ رژیم اسلامی اگر خود را مورد تهدید ببینند به ساخت بمب اقدام می کنند. بنابراین تهدید ایران به حمله نظامی آنان را به این مسیر هدایت خواهد نمود.

وی همچنین گفت که یک حمله اسرائیلی به ایران مردم ایران را پشت رژیم متحد می سازد. دشمن اسرائیل رژیم ایران است نه مردم ایران. مردم ایران با مشکلات دیگری روبرو هستند نه با مشکلات فلسطین و یا وجود یا غیر وجود اسرائیل.

آخرین انتخابات ایران که این دیپلمات اروپائی آنرا متقلباته می خواند. ترک بزرگی را به پیکره حمایت های عمومی برای رژیم احمدی نژاد وارد نمود. وی اخطار می کند که غربی ها نباید به ایران حمله کنند چون هر تشنجی می تواند تنها فاصله ها را تنگ تر کند و اپوزیسیونی را که هنوز آخرین حرف خود را نزده است خاموش سازد. باید پروسه شروع شده برای تغییر نظام را اجازه داد تا کار خود را به پایان رساند و خلل به آن وارد کردن تحت هیچ شرایطی درست نیست.

یک حمله اسرائیلی بد تراز هرج و مرج خواهد بود زیرا که درکار اپوزیسیون خلل وارد می سازد و ملت را متحد می کند تا از حکومت پشتیبانی نمایند. درست بمانند تمامی کشورهای دیگر وهمانطوری که ما خود تجربه کردیم هر گونه فشار نظامی به پشتیبانی بیشتر مردم از حکومت گران خواهد انجامید.

دیپلمات می گوید: "از زمانی که احمدی نژاد به قدرت رسید همواره هر چه بیشتر رهبریت ایران در زندگی روزمره مردم دخالت نمود. احمدی نژاد جای بوروکرات های دولت را با آدم های خودش از شهرستان ها و روستا ها عوض نمود. کنترلش بر اداره کشور سخت تر از هر زمانی دیگر شد. که این خود احتمالا باعث مقاومت و اعتراضات بیشتر خواهد شد. ایرانی ها توانائی خویش را در مبارزه با استبداد ثابت نمودند. زنان قدرت رویرشد جامعه ایران می باشند و شاید این جمله از آنان باشد که می گوید:

„Cherchez la femme“

جمهور جدیدی را انتخاب نموده اند و مصمم هستند که قدرت کنسرن ها را از هم بشکنند.

تنها یک نگاه به این لیست غافلگیری ی غیر منتظره ای را پیش روی ما قرار می دهد. اینکه مبارزه برای عدالت هیچگاه به پایان نمی رسد. حتی اگر که قدرتمندان خود را قدرتمند تر نشان دهند و اسلحه و پول در اختیار داشته باشند و نشان دهند که شکست ناپذیرند. قدرتی که آنان به نمایش می گذارند همواره می تواند توسط قابلیت های انسانی شکست بخورد. انسانهایی که شاید بمب و دلار در اختیار ندارند اما توسط قدرت اخلاقیشان، مصمم بودنشان، اتحادشان، نیروی سازماندهشان، قربانی دادنشان، آمادگی شان، تیزهوشی شان، شهامتشان و صبرشان از مردم سیاه پوست آلاباما گرفته تا آفریقای جنوبی و از دهقانان ال سالوادور گرفته تا نیکوراکونه و ویتنام یا کارگران و روشنفکران لهستان، بلغارستان و شوروی. هیچ محاسبه قدرتی نمی تواند انسانهایی را که مصممند که حرکت و نظرشان عادلانه است، بترساند.

من بسیاری از اوقات نزدیک بود که به منفی گرانی دوستانم - و نه تنها دوستانم - بخاطر وضعیت جهان درگیر شوم اما همواره به انسان هائی برخورد نمودم که با وجود اتفاقات و چیزهای ثابت شده وحشتناک به من امید دادند. هر جا که می روم یک چنین انسان هائی را می بینم. بخصوص آن انسان هائی که آینده ما را در خود حمل می کنند. در کنار مشتی فعال همیشه صدها و هزاران انسان وجود دارند که برای ایده های غیر راست آغوش باز دارند.

اما تک تک انسانها بنظر می رسد که از وجود دیگران و وجود همدیگر چیزی نمی دانند و دانما تلاش می کنند همواره با یک صبر مایوسانه به تنهائی از کوه بالا بروند. من همیشه تلاش می کنم که بگویم که آنها تنها نیستند و از فقدان یک جنبش قابل دسترس نباید نگران باشند زیرا که آنها خود دلیل این واقعیت هستند که قدرت و توانائی چنین جنبشی وجود دارد.

تغییرات انقلابی به ناگهان چون فجایع طبیعی اتفاق نمی افتند - امیدوارم که از چنین مسئله ای بدور باشیم - بلکه این پیامد بی پایان غافلگیری هاست که در حرکت زمان به جامعه ای با اخلاق انسانی و مطابق با منش انسانی کشیده می شوند. ما نباید قهرمانی خارق العاده ای را انجام دهیم تا پروسه تغییرات را به

حرکت درآوریم. حرکت های کوچکی (مقاومت) که میلیون ها انسان را به خود می پیونداند می توانند در کمال صبر و حوصله تبدیل به قدرتی شوند. قدرتی که هیچ دولتی نمی تواند آنرا سرکوب کند. قدرتی که می تواند جهان را تغییر دهد.

حتی اگر ما فوراً "پیروز" نشویم اما این برای ما مایه خوشحالی و انگیزه است که با انسانهای دیگر برای یک هدف نتیجه دار حرکت می کنیم. ما تنها باید امیدمان را از دست ندهیم. یک انسان واقع گرا حتما انسانی نیست که زود دلسرد ویی اعتنا شود. انسانی که در تاریکی زمان ما بی اعتنا برای خودش سوت می زند تا به خودش شهادت بدهد. کسی که در بدترین شرایط زمان ما امیدش را از دست نمی دهد این انسان دیوانه ای رمانتیک نیست. بلکه این انسان به تاریخ مراجعه می کند و می بیند که تاریخ انسانی تنها تاریخ مبارزات رقابتی و وحشیگری و خشونت نیست بلکه همچنین تاریخ عشق، قربانی شدن و قربانی دادن و شهادت و خوبی ها هم هست.

تصمیمی را که ما در این شرایط پیچیده و مشکل می گیریم، زندگی آینده ما را می سازد. اگر ما تنها مشکلات را ببینیم در این صورت این مشکلات توانائی ما را برای دفاع و مقابله از ما می گیرد و نابود می کند. اما اگر ما بسیاری از اتفاقات و رویدادهای تاریخی و مکان هائی که این رویداد های تاریخی در آنها رخ داده است را بیاد بیاوریم که در آن انسانهای بیشماری بدون ترس و واهمه از خود و هدف خود دفاع نموده اند، شهادت می گیریم که حرکت کنیم و حداقل اینکه این یادآوری این امکان را برای ما فراهم می کند که این جهان غیرعادلانه را به مسیری دیگر بکشانیم. اگر ما اکنون از حرکت های خرد شروع نماییم در این صورت نباید تنها در رویا و خیال یک آینده خارق العاده در انتظار بنشینیم. آینده پیامد بی نهایت شرایط زمان حال است و اگر ما با وجود تمامی اوضاع بدی که فعلا در جهان حاکم است آنطوری آغاز به زندگی کنیم که بنظر ما زندگی ای انسانی است و هر انسانی باید آنطور زندگی کند، خود این یک پیروزی ای بسیار زیباست.

در باره هدفمند کردن یارانه ها

صادق افروز

در ۱۵ دیماه ۱۳۸۸ لایحه هدفمند کردن یارانه ها توسط مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۲۳ دیماه به تایید شورای نگهبان رسید. سپس مجلس شورای اسلامی با ۱۳۴ رای موافق در مقابل ۸۰ رای مخالف ایجاد سازمانی به نام سازمان هدفمند کردن یارانه ها را نیز به تصویب رساند. گام های نخست برای عملی کردن این قانون در دولت های رفسنجانی و خاتمی برداشته شده ولی به دلیل مخالفت کسانی که خود امروزه طرفداران پرو پا قرص این قانون هستند هیچگاه به قانون تبدیل نشد. امروزه کسانی طرفدار پرو پا قرص این قانون هستند که نقش های کلیدی در دولت احمدی نژاد دارند و کسری بودجه بسیار بالا آنان را نگران می سازد.

متن قانون "هدفمند کردن یارانه ها" شامل ۱۶ ماده و چندین بند و تبصره است. هدف اصلی از پیش برد این قانون، کم کردن هزینه دولت و قطع سوبسید کالاهای اساسی مورد نیاز مردم و آزاد سازی قیمت ها است. دولت سوبسید این کالاهای اساسی را به تدریج و طی یک برنامه ۵ ساله قطع می کند. کالاهای اساسی چون آب، نان، برق، مواد سوختی و هزینه حمل و نقل، قیمت خود را در بازار پیدا می کنند. بدیهی است با این نوع آزاد سازی قیمت این کالاها افزایش سرسام آوری خواهد داشت. ماده اول این قانون تصریح می کند که قیمت فروش بنزین، نفت گاز، نفت کوره، نفت سفید و گاز مایع و سایر مشتقات نفتی به تدریج تا پایان برنامه ۵ ساله کمتر از ۹۰ درصد قیمت تحویل روی کشتی نباشد. قیمت گاز طبیعی (متان) تا پایان برنامه پنجم در حد ۷۵ درصد قیمت صادراتی و بهای برق و آب و جمع آوری فاضل آب تا پایان برنامه پنجم به اندازه بهای تمام شده خواهد بود. در تبصره ۳ ماده اول قانون تاکید می شود بدنیال عملی شدن این قانون، دولت در یک سال اول حداقل یکصد هزار میلیارد ریال و حداکثر دویست هزار میلیارد ریال درآمد خواهد داشت.

پس از تصویب این لایحه، احمدی نژاد در سخنانی در اهواز ادعا کرد که تضمین می دهد تا سه سال دیگر در ایران نه یک بیکار پیدا خواهد شد و نه یک فقیر. اما برخلاف این ادعا، کارشناسان اقتصادی معتقدند عملی شدن این قانون و تورم بی سابقه بر وخامت وضع مزد و حقوق بگیران خواهد افزود. واحد های تولیدی بسیاری تعطیل خواهند شد و درصد بیکاری از ۱۵ درصد کنونی هم بالاتر رفته و نرخ تورم از میزان ۳۰ درصد کنونی به بالای ۹۰ درصد خواهد رسید. اما چرا در شرایطی که دولت کودتایی احمدی نژاد با بحران عمیق سیاسی روبروست قانونی را پیش می برد که به تورم و گرانی و لاجرم نارضایتی های بیشتر منجر خواهد شد؟ چرا به گونه ای نفت روی آتش می پاشد؟ پاسخ این سوال به این ترتیب است که احمدی نژاد چاره ای جز قطع بودجه های دولتی ندارد. در شرایط رکود اقتصادی دولت نمی تواند کسری بودجه اش را از طریق افزایش مالیات تامین کند. تنها امید دولت استفاده از درآمد از طریق حذف یارانه هاست. کسر درآمد دولت در سال آینده بین ۴۰۰-۳۰۰ میلیارد دلار است. حتی اختصاص کامل درآمد نفت قادر به پر کردن این حفره نیست.

حذف یارانه ها در قسمت انرژی که موجب افزایش قیمت گازونیل به میزان ۲۱ برابر و برق به میزان ۷۵ برابر خواهد بود تاثیرات وحشتناکی بر محصولات کشاورزی خواهد داشت. کشاورزی که در حال حاضر برای هر حلقه چاه هر کیلو وات ۱۵ ریال به دولت می پردازد پس از تصویب شدن این قانون ۱۰۰ تومان برای هر کیلو وات خواهد پرداخت. در این صورت قبض هزینه برق سالانه برای هر حلقه چاه از یک میلیون تومان در سال به حدود ۷۰ میلیون تومان در سال خواهد رسید. افزایش قیمت انرژی به افزایش قیمت تمام شده ذرت و گندم به میزان ۷۵ درصد و گوشت مرغ به میزان ۶۴ درصد خواهد انجامید. ورود دولت در قیمت گذاری آب مصرفی کشاورزان نیز صدمات جبران ناپذیری بر کشاورزی خواهد داشت. در حالی که سهم آب هر زمین از حوزه های آب ریز از صد ها سال پیش تعیین شده، ورود دولت به عرصه آب و قیمت گذاری در این عرصه نیز عواقب وخیمی بر روستاها و مناطق کشاورزی خواهد داشت. حذف یارانه ها بر افزایش محصولات صنعتی نیز تاثیرات بسیار مهمی خواهد گذاشت. دست کم ۳۰ درصد نیروی فعال کشور که بالغ بر ۲۴،۵ میلیون نفر می شود در بخش صنایع کار می کنند. و یک چهارم همین جمعیت در بخش کشاورزی مشغول هستند. به علت سیاست ورود بی درو پیکر کالا از خارج که توسط نورچشمی ها و اقا زاده ها صورت می گیرد و دولت احمدی نژاد آنها گامی برای مهار تورم و افزوده شدن کالا در بازار معرفی می کرد بسیاری از بخش های صنعتی دچار لطمات

وی ادامه می دهد: "چه باید بکنیم؟ در شرایط مشخص هیچ کاری نباید کرد. هر گونه عملکرد دیگری بینهایت بد و خطرناک است. شاید شنونده اسرائیلی هم این سوال را از خود بکند و چنین پاسخ بدهد: "برای اینکه تهدیدات ایران را تغییر دهیم، با سوریه و فلسطین صلح بکنیم".

افسران عالیرتبه ایرانی می گویند که: "هر صلحی میان اسرائیل و فلسطین برای آنان قابل قبول خواهد بود. این مسئله بستری خواهد شد (منظور صلح است) تا ایران تهدیدات خود را مبنی بر نابودی اسرائیل پس بگیرد".

آیا اسرائیلی که شدیداً در حال فحاشی است و سریعاً دست به حمله نظامی می زند و غالباً زبانی تند بکار می گیرد و بیش از هر کسی دیگر به راه حل نظامی بمب باران اعتقاد دارد، به این اندرزه های عاقلانه گوش می دهد؟ به این شک داریم. زیرا که ما نمی خواهیم صلح کنیم. برای چه باید این کار را بکنیم و برای چه با این عجله؟ بالاخره این عملکردهای ترس برانگیز به مردم اسرائیل کمک می کند و برای جهان و رژیم اسرائیل هم همچنین.

این مسئله باعث می شود که افکار عمومی از مشکلات دیگر منحرف گردد و اسرائیل را از ضرورت اینکه خودش را با اشغال و تمامی مسائل دیگر درگیر کند، آزاد می سازد. بنابراین بی بی حمله کن - و خدا به ما رحم کند!

رادیو راه کارگر!

رادیوی راه کارگر را گوش کنید و آنرا به دوستان و آشنایان تان توصیه نمایید!

رادیو راه کارگر به صورت روزانه بر روی ماهواره برنامه های خود را برای ایران، خاورمیانه و اروپا پخش می کند.

شروع برنامه ها ساعت ۲۰،۳۰ تا ۲۱،۳۰ ساعت هشت و نیم تا نه و نیم بعدظهر به وقت ایران و ساعت ۱۸،۰۰ تا ۱۹،۰۰ ساعت شش تا هفت بعدظهر به وقت اروپای غربی است.

مشخصات ماهواره . هات برد، سیزده درجه شرقی، فرکانس ۱۲۵۹۶، موقعیت آنتن عمودی، سمبیل ریت ۲۷۵۰۰، اف، ای، سی سه بر روی چهار! کانال جی. بی. تی. اس یک! Satellite: Hotbird 13East

GHz ۹ Freq: 1259
Ant: Vertical Symbolrate:27500

FEC:3/4
Channel: GBTS1

توضیح این که شما به سادگی می توانید این کانال را پیدا کنید! ابتدا گیرنده ماهواره را بر روی ماهواره "هات برد" قرار دهید و با فشار دکمه ای که رادیوها را نشان می دهد بر روی فهرست رادیوها بروید. در فهرست الفبائی رادیوها به سادگی می توانید کانال جی بی تی اس یک را پیدا کنید.

تماس با رادیو راه کارگر:

ایمیل رادیو راه کارگر:

radio1@inbox.com

تلفن برای تماس:

0049 69 50629530

جبران ناپذیر شدند. در چنین وضعیتی حذف یارانه ها بخصوص در بخش انرژی بر مصیبت صنایع خواهد افزود. با این حال از آنجا که افزایش بهای حامل های انرژی به افزایش جهشی قیمت تمام شده محصولات منجر خواهد شد، حذف یارانه های انرژی بدون تردید به ورشکستگی بیشتر و مالا تعطیلی واحدهای تولیدی به ویژه صنایع کوچک که از قدرت رقابت و انطباق کمتری برخوردارند خواهد انجامید. وقوع این پیش بینی به هیچ وجه دور از انتظار نیست خاصه به این دلیل که نه فقط در چهار سال گذشته، بلکه در سال های بیشتر از آن نیز کمترین تلاشی در زمینه نوسازی صنایع و کاربرد فن شناسی های جدید به منظور کاهش مصرف انرژی صورت نگرفته است.

خوشه بندی اقتصادی

دولت به منظور اعطای کمک های نقدی به مردم طرح خوشه ای کردن جامعه بر اساس در آمد ها را پیش کشیده است. بر اساس قانون هدفمندی کردن یارانه ها نیمی از درآمد حاصله از حذف سوبسید ها باید از طرق مختلف و از جمله کمک های نقدی به افراد کم درآمد باز گردانده شود. به منظور مشخص کردن اینکه چه کسانی شامل دریافت این کمک ها می شوند، دولت طرح خوشه بندی را مطرح کرده است. بر اساس این طرح از جمعیت ۷۳ میلیونی ایران، ۵۰ میلیون نفر در خوشه اول و دوم قرار می گیرند. حدود ۱۲ میلیون نفر فرم های اطلاعاتی را پر نکرده اند. و در این جدول به حساب نیامده اند.

جدول خوشه بندی جمعیت ایران (آمار دولتی)

خوشه	تعداد	در آمد ماهانه
اول	۳۰ میلیون نفر	کمتر از ۷۸۸۰۰۰۰ ریال
دوم	۱۷,۶ میلیون نفر	کمتر از ۱۳۰۳۰۰۰ ریال
سوم	۱۴ میلیون نفر	بیشتر از ۱۳۰۳۰۰۰ ریال

قبلا قرار بود به هر ایرانی ماهانه ۷۰ هزار تومان داده شود. ولی این طرح بعدا لغو شد. هنوز ارقام دقیق یارانه ها مشخص نیست. ولی اینطور به نظر می رسد که می خواهند در ماه بین ۲۰ تا ۴۰ هزار تومان برای هر نفر در خوشه های اول و دوم بدهند. بنابراین این یک خانواده پنج نفری که در خوشه های اول و دوم قرار بگیرند ماهانه بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان یارانه نقدی دریافت خواهند کرد. پرداخت یارانه های نقدی در فصل بهار ۸۹ آغاز می شود. به نظر می رسد اولین یارانه های نقدی در ابتدای اردیبهشت پرداخت خواهد شد. دقت آمار ارائه شده هنوز مشخص نیست؛ ولی بر اساس این نوع خوشه بندی بدیهی است که اکثر کارگران، کارمندان، معلمان و پرستاران در خوشه سوم قرار گرفته و شامل کمک های نقدی که زیاد هم قابل توجه نیست نمی شوند. آنچه کارگران با اجرای عملی این قانون تجربه خواهند کرد گرانی و تورمی است که در سی و یک سال حاکمیت جمهوری اسلامی سابقه نداشته است. این در حالی است که خط فقر در شهرها، بالای ۷۰۰ هزار تومان اعلام می شود، پس چگونه است که در قالب این طرح خانواده ای دو نفره با در آمد ۲۶۰ هزار تومان، خانواده ای ۳ نفره با در آمد بالای ۳۹۹ هزار تومان، خانواده ای ۴ نفره با در آمد بالای ۵۲۱ هزار تومان یا خانواده ای ۵ نفره با در آمد ماهانه بالای ۶۵۱ هزار تومان و ... مشمول دریافت یارانه نقدی نمی شوند؟ آیا بر اساس خط فقر اعلام شده همین خانوارهایی که در خوشه بندی های اعلام شده بی نیاز از دریافت یارانه نقدی محسوب شده اند، فقیر محسوب نمی شوند؟ هنوز طرح خوشه بندی به مرحله عمل نیامده با چنان اعتراضی مواجه شده که شخص احمدی نژاد را به عقب نشینی واداشته است. در برنامه تلویزیونی سه شنبه بهمن ماه ۱۳۸۸، احمدی نژاد در مورد توزیع یارانه های نقدی گفت: " من از مردم می خواهم خوشه بندی را از ذهنشان کنار بگذارند. این خوشه بندی مبنای پرداخت یارانه ها نخواهد بود." در همین خصوص صادق محصولی، وزیر رفاه و تامین اجتماعی دولت احمدی نژاد در مصاحبه با خبرنگاران پس از اتمام جلسه دولت گفته است که سازمان تامین اجتماعی مسئولیت پرداخت یارانه ها را به عهده خواهد گرفت. لازم به تذکر است که سازمان تامین اجتماعی که ماموریت اصلی اش پوشش دادن به بیمه های سلامتی مزد و حقوق بگیران و خانواده های آنان و پرداخت حقوق بازنشستگان است حدود ۴۰ درصد از جمعیت کشور را تحت پوشش خود دارد و مالک بزرگ ترین و ثروتمند ترین شرکت سرمایه گذاری کشور یعنی شستا است. این سازمان علاوه بر

فعالیت های متعدد اقتصادی از امتیازات ویژه در زمینه کشتیرانی، راهسازی و نفت بهره مند است. ولی به دلایل گوناگون این سازمان در حال حاضر در بدترین شرایط ۵۰ سال اخیر خود به سر می برد. دولت احمدی نژاد حدود ۱۹ هزار میلیارد تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است. دارایی های سازمان تامین اجتماعی متعلق به مزد و حقوق بگیران ایران است. دست اندازی دولت احمدی نژاد به این سازمان و قرار دادن صادق محصولی در راس آن نگرانی های بسیاری را موجب شده است.

هدفمند شدن یارانه ها و تولیدات داخلی

بدنبال تصویب این قانون، احمدی نژاد اعلام کرده قصد دارد سه صفر را از واحد پول ایران حذف کند. بهای دلار در بازار ارز ایران تا قبل از سال ۵۷، ۷۰۰ ریال بود. ولی امروز به بهای ۱۰۰۰ تومان معامله می شود. واقعیت این است که اگر دولت سیاست نرخ ارز را دنبال نمی کرد هر دلار امروز به بهای ۲۵۰۰۰ ریال مبادله می شد. بخش خصوصی یکی از دلایل ورشکستگی واحد های تولیدی واحد های تولیدی کشور را همین سیاست تثبیت نرخ ارز می داند که اولین پیامدش ترغیب واردات کالا و خدمات به زیان تولید داخلی است. با اجرای قانون هدفمند شدن یارانه ها و قطع کامل سوبسید حامل های انرژی برای صنایع داخلی، در شرایط تثبیت مصنوعی برابری دلار با ریال (هر دلار برابر ۱۰۰۰ تومان) امکان رقابت با محصولات خارجی (خصوصا چینی) از میان می رود. در نظر بگیرید پس از پیاده شدن این طرح نئولیبرالی کالای تولید شده به دلیل افزایش بهای مواد مورد نیاز تولید افزایش قابل توجهی خواهد داشت. ولی اگر قیمت دلار را دولت همچنان ثابت نگهدارد کالای خارجی (بطور مثال پنج دلاری) در بازار ایران به بهای ۵۰۰۰ تومان عرضه خواهد شد. ولی اگر دولت سیاست تثبیت نرخ ارز را دنبال نمی کرد و دلار رقم واقعی خود را در بازار می یافت همین کالا به بهای ۱۲۵۰۰ تومان عرضه می شد. و کالای تولید داخل مجال بیشتری برای رقابت پیدا می کرد. دولت احمدی نژاد از طرفی با اجرای طرح یارانه ها فشار بیشتری بر تولید داخلی وارد می کند و از طرف دیگر با سهل کردن ورود کالاهای خارجی به منظور کاهش تورم و اجرای تثبیت نرخ ارز فشار مضاعفی بر این بخش از اقتصاد ایران وارد می کند. نتیجه بسیار روشن است. تعطیلی بیش از پیش واحد های تولیدی و بیکاری و خانه خرابی بخش های عظیمی از زحمتکشان و مزد بگیران در جامعه ایران. فوریه ۲۰۱۰

بیاتیه کاتون نویسندگان ایران (در تبعید)

به مناسبت روز جهانی زبان مادری

۲۲ فوریه هر سال از سوی سازمان ملل متحد به عنوان روز زبان مادری در جهان اعلام شده است. این اقدام به خاطر دفاع از حقوق فرهنگی مردم جهان و برای دستیابی به شرایط و مناسباتی صورت گرفته است که امر آموزش و پرورش را برای مردم تمام جهان سهولت می بخشد و امکان دستیابی آنان را به رسانه های زبان خودی فراهم می آورد. در جهان کنونی، کشورهای چند ملیتی ای که در آن ها فقط یکی از زبان های رایج رسمیت دارد و خواندن و نوشتن و آموزش و پرورش تنها از طریق آن صورت می گیرد فراوانند و رسانه های نوشتاری و گفتاری به دیگر زبان های ملیت های ساکن در آن ها ممنوع است. واقعیت این است که برای مردم هر منطقه آموزش و پرورش به زبان مادری امر فراگیری را آسان می کند و دستیابی به رسانه های زبان ملی امکان رشد بیشتری برای شان به وجود می آورد. فشار و تنگناهایی که از راه ممنوعیت استفاده از زبان مادری برای مردم مناطق مختلف جهان ایجاد می شود؛ تنها سبب دشواری در امر آموزش و اطلاع رسانی و اشاعه فرهنگ نیست؛ بلکه همچنین، عاملی ست در جهت تحقیر و فرودستی و سلب حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آنان. در دفاع از همین حقوق بوده است که تاکنون مردم بسیاری در جهان سرکوب شده و آزادی و جان خود را به خاطر حق استفاده از زبان مادری از دست داده اند. به ویژه این امر در کشورهای پیرامونی و نظام پوشیده و عقب مانده ای مانند جمهوری اسلامی، خود عاملی ست در جهت سلبه خرافات و عقب مانده ترین شیوه های آموزشی و ایجاد سلطه یکی از استبدادی ترین حکومت های کنونی جهان.

کاتون نویسندگان ایران در تبعید، از حق آشکار مردم جهان برای استفاده از زبان مادری در امر آموزش و پرورش و رسانه های همگانی دفاع می- کند و در ترویج این حقوق کوشاست.

کاتون نویسندگان ایران در تبعید

۲۱ فوریه ۲۰۱۰

مقاومت و مقاومت متداوم

گفتار سیاسی رادیو راه کارگر:

جمعه ۳۰ بهمن ۱۳۸۸ - ۱۹ فوریه ۲۰۱۰

جنبش توده ای مردم ایران علیه دستگاه ولایتی بیش از ۸ ماه است که ادامه دارد. به جرات میتوان گفت که کمتر کسی پیشبینی میکرد که مردم ایران چنین مقاومت درخشانی علیه کودتای خرداد ماه از خود نشان دهند. اما امروز کمتر کسی را میتوان یافت که جرات انکار و یا نادیده گرفتن دستاوردهای این جنبش را داشته باشد. تظاهرات شجاعانه مردم در ۱۳ آبان و بویژه عاشورا در عین حال عمق نفرت مردم از رژیم و ظرفیت انفجاری این جنبش را به نمایش گذاشت. زیبایی حضور مردم ایران در صحنه مبارزه بیش از هر زمان دیگری چهره کثیف دستگاه ولایتی را رسوا کرده و در معرض دید تمام جهان قرار داده است. رژیم اسلامی در تمام تاریخ ۳۱ ساله خود با چنین بحرانی روبرو نبوده است. دستگاه ولایتی، فاقد هرگونه مشروعیت سیاسی و اخلاقی، و هراسان از فروپاشی، به هذیان گویی و سرکوب و وحشیانه روی آورده است. بسیج نظامی کودتاگران در سالگرد انقلاب حاکی از هراسی است که زانوان رژیم را بلرزده آورده است.

در این مدت دستگاه ولایتی نه تنها ناچار به حمله به مقدرات خود شده، بلکه حتی کنترل مراسمهای دولتی و رسمی را نیز از دست داده است. جنبش ضد استبدادی مردم ایران به شکل چشمگیری موفق شده تا در زمین ولی فقیه ضربات سنگینی به دشمن تا دندان مسلح خود وارد کند. دوام این جنبش، علیرغم سرکوب و وحشیانه رژیم، به تنهایی دستاوردی عظیم است. پیشروی هر چه بیشتر جنبش ضد استبدادی مردم ایران اما مستلزم سازمان دادن یک مقاومت متداوم و مستحکم کردن ریشههای آن است. این امر بدون گره خوردن مبارزه برای آزادی با مبارزه برای عدالت اجتماعی ممکن نیست. در این راستا از یک طرف ضروری است که پیوند محکمی بین مبارزه برای آزادی با مبارزه برای عدالت اجتماعی ایجاد کرد؛ و از طرفی دیگر به ایجاد هسته‌های مقاومت که در مکانهای وسیعترین اشکال ممکن نافرمانیهای مدنی میتواند به باز گشایی جبهه‌های مبارزه ای کمک کنند که نه تنها زمینه گسترش و ژرفش مقاومت مردم را فراهم میکنند، بلکه قدرت برنامه ریزی و بسیج نظامی کودتاگران را از آنان سلب میکنند. این شکل از مبارزه در ایران بی سابقه نیست. زحمتکشان ایران در ۳ دهه گذشته تجارب گرانبهایی در این زمینه اندوخته اند. از صف نان گرفته تا اتوبوس، از استادبوم فوتبال گرفته تا خوابگاههای دانشگاه ها، از حلبی ابادها گرفته تا مراکز صنعتی، مردم ایران قدم به قدم با دستگاه ولی فقیه و برای دستیابی به مطالبات خود جنگیده اند. در هیچ زمانی در تاریخ سی ساله ایران شرایط برای سازمان دادن نافرمانیهای مدنی اینچنین فراهم نبوده است. باید توجه کرد که:

اولا اکثریت عظیم مردم ایران در زیر خط فقر زندگی میکنند. سیاستهای اقتصادی کودتاگران، حراج اموال عمومی و نظامی کردن هر چه بیشتر اقتصاد ایران، به نارضایتی وسیعی در ایران منجر شده است. حنای کودتاگرانی که وعده تقسیم نفت در سفره زحمتکشان را میدادند دیگر رنگی ندارد. سهم تهیدستان در اقتصاد ورشکسته و فاسد دستگاه ولایتی جز گرسنگی، دریدری، اعتیاد، تن فروشی و مرگ نبوده است. تهیدستان شهری در ایران امروز همان قدرت انفجاری را دارند که در زمان شاه داشتند. سازمان دهی هسته‌های مخفی غیر متمرکز و یا شکل گرفته بر اساس روابط خانوادگی و یا کاری میتوانند قدمی جدی در ریشه دار تر کردن جنبش اعتراضی مردم ما باشند. شب نشینی ها، صفهای خرید مایحتاج روزمره و غیره همواره حوزه‌های مناسبی برای ارتباط گیری و گردش اطلاعات بوده اند. این شبکه‌ها را باید گسترش داد و حول درخواستهای بیواسطه مردم در برابر دولت سازمان داد.

ثانیا، حرکات کارگری رویه روشد اند. اقتصاد ایران در حال ورشکستگی است، تعداد بیکاران رو به افزایش است، نرخ تورم بیداد میکند، در موارد بسیاری دولت و بهره کشان از پرداخت دستمزد کارگران خودداری میکنند. به کنار گذاشتن موقتی طرح خوشه بندی از سوی دولت نشان از عمق نارضایتی کارگران و هراس دولت از شورشهای توده ای دارد. بحران سیاسی و

اقتصادی ایران از هم جدا نیستند. در سایه قرار نگرفتن بحران اقتصادی و پیوند مطالبات بلاواسطه کارگران و زحمتکشان درست همان چیزی است که دستگاه ولایتی را بیش از پیش نگران کرده است. سازمان دادن نافرمانی مدنی و سازمان دادن کارگران حول خواسته‌های بیواسطه میتواند به پر کردن شکاف میان جنبش ضد استبدادی و سوسیالیستی و جلوگیری از تکرار تجربه انقلاب بهمن ۵۷ کمک کند.

ثالثا، وجود و دوام جنبش ضد استبدادی چند ماه گذشته مساعدترین زمینه برای سازمان دادن نافرمانیهای مدنی را فراهم کرده اند. پیشروی و دست اوردهای این جنبش، اکثریت عظیم مردم ایران را متقاعد کرده که یک نظم جدید و دنیای دیگری ممکن است. در مدتی کوتاه مردمی که خواستار پس گرفتن رای خود بودند خواهان چیزی به مراتب بیشتر و بزرگ ترند. این حق مسلم بدون به میدان آمدن کارگران و تهیدستان بدست نخواهد آمد. آستینها را بالا بکشیم، مشتها را گره کنیم و برای وارد کردن ضربه نهایی به دستگاه ظلم و بی عدالتی دست بکار شویم. فردا دیر است.

اعترافات رییس هیات مدیره سندیکای صنعت برق

در رابطه با گوشه‌هایی از وضعیت اقتصادی در ایران و فرارسیدن

دوران بیکاری گسترده در کشور،

در تاریخ ۲۶/۱۱/۱۳۸۸، در گفتگویی با ایلنا:

* «نهمصد هزار نفر از کارگران صنعت برق در آستانه بیکاری قرار دارند... صنعت برق ۵ میلیارد دلار از دولت طلب دارد... بسیاری از تولیدکنندگان یا تعطیل هستند و یا با بخش اندکی از ظرفیت تولید کار می‌کنند... در حالت اضطرار هستیم و خیلی از مدیران ما فراری شده‌اند... بازار صادراتی در معرض خطر قرار دارد...»

* «متأسفانه رقم بدهی‌های دولت به ما آنقدر سنگین شده که در صورت عدم چاره‌جویی واحدهای تولید کننده مجبور به تعطیلی خواهند بود و بیش از نهمصد هزار نیروی کار که مستقیم و غیرمستقیم در این صنعت مشغول به کار هستند، در معرض بیکاری قرار دارند.»

* «چون دولت طلب‌های ما را به موقع نداده ما نتوانسته‌ایم وام‌هایمان را تسویه کنیم و بدهی‌مان به سیستم بانکی بسیار سنگین شده است. از این رو ما از سوی بانکها تحت فشار شدید هستیم و بین خود اعضا نیز دعوی حقوقی در جریان است. او ادامه داد: بدهی وزارت نیرو به ما حدود ۵ هزار میلیارد تومان است که ۴۰ درصد از این مبلغ را شرکت مینا به ما بدهکار است.»

* «خریدار ۹۹ درصد از تولیدات ما دولت است. وزارت نفت و نیرو عمده‌ترین مشتریان ما هستند اما وقتی کالا را می‌خرند و پول نمی‌دهند تعادل ما بر هم می‌خورد. این بحران سبب شده بازار صادراتی ما نیز در معرض خطر قرار گیرد. ما با بحران‌های کارگری مواجه شده‌ایم. هر چند سعی کرده‌ایم خطوط تولید را کامل تعطیل نکنیم اما در برخی واحدها با اعتراضات کارگران مواجه‌ایم. مثلا در شرکت آونگان که به طور کامل تعطیل شد، برنامه‌ای برای صادرات به پاکستان طرح‌ریزی شده بود اما این شرکت هر روز شاهد تظاهرات کارگری است و به طور کامل تعطیل شده است. کارگرانی که حقوق هم نگرفته‌اند دست روی مواد اولیه موجود در این شرکت گذاشته‌اند و نمی‌گذارند آن را خارج کنیم در نتیجه ما با مشکلاتی مواجه‌ایم.»

باید توجه داشت که این وضعیت اسفناک تنها در رابطه با صنعت برق صادق نیست. با توجه به وضعیت بانک‌های کشور با عدم امکان وصول بیش از ۵۰۰۰۰ میلیارد تومان از مشتریانی که از بانک‌ها وام گرفته‌اند، وضعیت رکود در امر سرمایه‌گذاری‌ها در ایران که به نسبت سال گذشته بیش از ۴۰ درصد کاهش نشان می‌دهند و ... پیش‌بینی در مورد چگونگی وضعیت ورشکسته اقتصاد جمهوری اسلامی ایران چندان مشکل نخواهد بود. بویژه که صادرات نفتی نسبت به سال گذشته نیز نزدیک به ۴۰ درصد کاهش نشان می‌دهد.

کودکان کار،

زیر هیچ خوشه‌ای نمی‌گنجند!

جهان زن - الهه محمدی

کودکان کار، کودکان فقیر، کودکان معتمد و... کلماتی هستند که سالهاست روزنامه نگاران بر روی آن ها مانور می دهند. در کنار این مانورها، هر روز شاهد خبرهای زیادی همراه با آمارها و ارقامی درباره کودکان کار و فقری هستیم که به نظر می رسد روز به روز وضعیتشان بغرنج تر می شود. یکی از خبرهایی که خبر از وخیم تر شدن وضعیت کودکان زیرخط فقر و کودکان کار می دهد، طرح هدفمند کردن یارانه هاست که به نظر بسیاری از کارشناسان اقتصادی به بیشتر شدن جمعیت خط فقر و بالطبع ازدیاد کودکان کار دامن خواهد زد.

طرح هدفمند کردن یارانه ها، طرح ازدیاد کودکان فقیر؟

در حالی که رییس جمهور، یکی از فواید طرح هدفمند کردن یارانه ها را ساماندهی هرچه بیشتر فقرا عنوان می کند، بسیاری از کارشناسان این طرح را نه تنها باعث کاهش فقرای کشور نمی دانند، بلکه معتقدند طرح هدفمند کردن یارانه ها وضعیت کودکان فقیر را از وضعیت کنونی بدتر می کند. یکی از این کارشناسان «فرشید یزدانی» مدیرعامل سابق انجمن حمایت از حقوق کودکان است. وی در گفتگو با ایلنا گفت: «اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها و کاهش امکانات توانمندسازی و حمایتی از کودکان پیش‌بینی می‌شود که بازودی شرایط کودکان فقیر و در معرض آسیب از شرایط فعلی بدتر شود.»

فرشید یزدانی، با اشاره به پیامدهای اجرای هدفمند کردن یارانه ها و همراه شدن آن با خط فقر ۹۰۰ هزار تومانی که به تازگی نگرانی‌هایی را موجب شده به تأثیرات منفی آن به روی کودکان پرداخت و تأکید کرد: «با توجه به آنکه دولت در سنوات گذشته کمتر دغدغه‌های اجتماعی داشته و سیاست‌های جبرانی در برنامه‌ها را مد نظر قرار نداده، به نظر می‌رسد که به واسطه خط فقر اعلام شده در خانواده‌های شهری و سایر خانواده‌ها، اتفاقاتی در انتظار کودکان باشد که چندان به نفع آنها نیست.» او با اعلام اینکه نه تنها در طرح هدفمند کردن یارانه‌ها بلکه در سایر طرح‌های پیشنهادی و اجرایی دولت، ساز و کارهای حمایتی برای کودکان پیش‌بینی نشده است، خاطر نشان کرد: «به طور حتم اجرای این طرح به کاهش امکانات توانمندسازی و حمایتی از کودکان منجر می‌شود به طوری که شرایط کودکان فقیر و در معرض آسیب از شرایط فعلی بدتر می‌شود.» مدیرعامل سابق انجمن حمایت از حقوق کودکان به فقر غذایی و بهداشتی کودکان نیز در راستای اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها و خط فقر اعلام شده پرداخت و تصریح کرد: «به عنوان نمونه در صورتی که یارانه سوخت برداشته شود، با افزایش قیمت این کالا، میزان مصرف خانواده‌های فقیر کاهش نمی‌یابد چرا که سوخت در سبد هزینه‌های خانوارهای فقیر کم از جمله کالاهای کم کشش بوده که میزان مصرف آن، حساسیت چشمگیری نسبت به تغییرات قیمت نداشته است.»

خط فقر ۹۰۰ هزار تومانی و کودکان فقیر

چندی پیش بود که علی‌دهقان‌کیا، عضو هیات مدیره کانون هم‌هانگی شوراهای اسلامی کار استان تهران، بر اساس فرمولی خط فقر را ۹۰۰ هزار تومان دانست و خط فقر در سال جاری ۹۰۰ هزار تومان اعلام کرد. براساس همین آمارها و ارقام ها بسیاری از فعالین کودک، این آمارها را در مورد کودکان خطرناک می دانند. فرشید یزدانی، در این باره به ایلنا گفت: «در حال حاضر مطابق با برآوردهای صورت گرفته حدود ۱۴ میلیون نفر زیر خط فقر هستند که از این تعداد، چهار میلیون کودک در زیر خط فقر مطلق به سر می‌برند به طوری که آمار به نوعی با آمار کودکان خارج از چرخه تحصیل نیز همخوانی داشته و مطابق با سرشماری سال ۸۵، بیش از ۳/۵ میلیون کودک از چرخه تحصیل خارج هستند.»

تعداد کودکان کار، رو به افزایش

با توجه به اینکه تعداد کودکان کار و خیابان طی سال‌های گذشته رشد داشته است، فعالین حقوق کودک معتقدند با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها به طور جدی شاهد مهجور ماندن کودکان از چرخه تحصیل و حضور کودکان کار در خیابان‌ها خواهیم بود که برای دست‌فروشی و یا سایر کارهای دیگر مبادرت می‌کنند و در کنار این معضلات سوءاستفاده از کودکان، فساد و اعتیاد بر روی کودکان نیز تشدید می‌شود.

خیابان، کار، اعتیاد

مدتهاست که کارشناسان درباره پایین آمدن سن اعتیاد هشدار می دهند. شاید همین هشدارها باعث شد تا وزیر بهداشت، درمان و آموزش

پزشکی، امروز بیان کرد ۸۰ درصد کسانی که مبتلا به مصرف مواد مخدر و دخانیات هستند، قبل از سن ۱۵ سالگی مصرف مواد دخانی را آغاز می‌کنند. مرضیه وحیددستجردی در رابطه با کاهش سن مصرف دخانیات در کشور، افزود: «در زمینه مبارزه با استعمال دخانیات و مواد مخدر، وزارت بهداشت برنامه‌های متعددی دارد و این در حالی است که امروزه جامعه جدیدی داریم که استعمال مواد مخدر ممکن است در آن به‌صورت روزافزون افزایش یابد.»

همچنین به تازگی خبر تحقیقات تحقیقی منتشر شده است که طبق آن از ۸۷ کودک خیابانی مورد مطالعه که میانگین سنی‌شان ۱۱ سال بوده است، ۱۶/۱ درصد کودکان مورد مطالعه مصرف سیگار و ۹/۱ درصد کودکان مصرف مواد مخدر داشته‌اند.

نکته قابل توجه در این گزارش وضعیت استفاده از دخانیات و مواد مخدر در میان این کودکان است بطوریکه در این میان ۱۲/۲ درصد کودکان مبتلا به افسردگی، سیگار و ۷/۵ درصد آنان مواد مخدر مصرف می‌کرده‌اند. در مجموع ۲۱ درصد از کودکان مورد مطالعه و ۱۵ درصد کودکان مبتلا به افسردگی، مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند. این در حالی است که طبق آمارهای جهانی، ۲۵ تا ۹۵ درصد از کودکان کار و خیابان به نوعی از مواد روانگردان و اعتیادآور استفاده کرده‌اند. مطابق این گزارش حدود ۲۰ درصد کودکان خیابانی به مواد مخدر اعتیاد دارند که از این میان نزدیک به ۱۵ درصدشان معتاد به سیگارند و پنج درصد دیگر به انواع مواد مخدر معتاد هستند. همچنین در این گزارش آمده است که حدود ۴۰ درصد از این کودکان در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که دست کم یکی از اعضا به مواد مخدر اعتیاد دارد.

این درحالیست که «خسرو صالحی» فعال حقوق کودک، درباره افزایش اعتیاد در بین کودکان کار معتقد است: «به نظر می‌رسد آنچه در کودکان کار و خیابان به دلیل مشغله کار و وضعیت اجتماعی و محیطی به افزایش اعتیاد دامن می‌زند به نوعی کنجکاو و شجاعت و نیز منیت کودکان این گروه از افراد جامعه است. این کودکان به دلیل خصلت ماجراجویی و بی‌باکی خود بیشتر از دیگران در معرض آسیب و خطر اعتیاد قرار می‌گیرند. همچنین دسترسی به انواع مختلف مواد خطرناک را برای این کودکان افزایش می‌دهد.» وی ادامه می‌دهد: «موادی که این کودکان مصرف می‌کنند اصولا موادی است که باید سهل‌الوصول باشد و به دلیل ترس و محیط کار حتی تزریق نیز به نوعی برای این کودکان مشکل است. پس این مواد را هم باید به راحتی به دست آورد و هم به سهولت به مصرف برسانند.»

کودکان کار، بدون سرپرست قانونی

اینکه کودکان کار متولی ندارند را دیگر هر کسی که حتی هر از گاهی اخبار مربوط به کودکان کار را دنبال کند، نیز متوجه شده است. هر روز گزارش‌های زیادی نوشته می‌شود و در مورد افزایش تعداد کودکان کار در ایران داد سخن سرداده می‌شود ولی بر خلاف انتظارهایی که از سوی فعالان حقوق کودک وجود دارد، سازمان‌ها و وزارت‌هایی که به ظاهر باید متولی رسیدگی به امور این کودکان باشند، سکوتی معنادار را در پیش گرفته‌اند. اگرچه مسئولان وزارت کار که در واقع مجری قانون کار است و مطابق قانون کار اصولاً اشتغال و به‌کارگیری کودکان کمتر از ۱۵ سال غیرقانونی محسوب می‌شود، ترجیح می‌دهند چندان حرفی از این کودکان به میان نیاورند، ولی این مسئولان سازمان بهزیستی هستند که هراز گاهی سکوتشان را می‌شکنند و البته که این شکستن از سوی دیگر هرچند مسئولان بهزیستی در اظهارنظرهایشان خود را از رسیدگی به کودکان کار مبرا می‌کنند ولی در مقابل فعالان حقوق کودک، نهادهایی مانند سازمان بهزیستی و کمیته امداد را مسئول رسیدگی به وضع خانواده‌های کم‌درآمد می‌دانند؛ به اعتقاد آن‌ها این نهادها باید با دادن امکانات به این خانواده‌ها از اجبار کودکان آنها به کار جلوگیری کنند. سکوت خیلی از اوقات به نفع کودکان کار که حالا دیگر تعدادشان به یک میلیون ونیم می‌رسد، نیست.

لی لی ارشد، عضو هیات‌مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان، درباره بی‌متولی بودن کودکان کار چندی پیش به «خبرآنلاین» گفت: «در حال حاضر ایران برای حمایت از کودکان کار نهاد و یا شورای عالی وجود ندارد که بتوان با تکیه بر آن برای رساندن کودکان به حقوقشان تلاش کرد. ضمن آنکه جامعه ما از دیگر جوامع دنیا در رابطه با مقوله کودک‌آزاری در وضعیت ناپه‌سامان و یا شاید بحرانی قرار دارد. این کودکان آزار می‌بینند اما از آنجایی که برای این واژه تعریف درستی ارائه نشده است، همواره بحران وجود دارد.» خبرآنلاین فوریه ۲۰۱۰،

بانک مرکزی در همکاری با دولت

دستمزد کارگران را کاهش میدهد.

ایلنا: تعیین دستمزد کارگران برای سال ۱۳۸۸ یکی از نقاط عطف تاریخ تعیین مزد برای کارگران به شمار می‌رود. سال گذشته و در اسفند ماه، شورای عالی کار پس از برگزاری جلسات خود، با توافق نمایندگان دولت، کارفرمایان و کارگران به این نتیجه رسید که حداقل دستمزد کارگران ۲۵ درصد و سایر سطوح مزدی به طور میانگین حدود ۱۷ تا ۲۰ درصد رشد را تجربه کنند. این توافق پس از استعلام نرخ تورم از بانک مرکزی صورت گرفت که در این استعلام، نرخ تورم سال ۱۳۸۷ معادل ۲۵،۴ درصد اعلام شده بود. با این حال سیر حوادث پس از تعیین دستمزد، نشان داد که بانک مرکزی که پیش از این فقط به عنوان مرجع اعلام نرخ دستمزد، در بحث دستمزد کارگران حضوری غیرمحسوس داشت، این بار از حیطة وظایف خود خارج شده و به طور مستقیم و علنی در تعیین مزد کارگران دخالت می‌کند.

به گزارش ایلنا، به فاصله کوتاهی از اعلام دستمزد کارگران، بانک مرکزی نامه دومی را به شورای عالی کار نوشت و در آن مدعی شد که نرخ تورم نقطه به نقطه در اسفند ماه سال ۱۳۸۷ به ۱۹ درصد رسیده است. بانک مرکزی در ادامه مدعی شد که این نرخ در شش ماه نخست سال بعد نیز کاهش یافته و به ۱۵ درصد خواهد رسید.

این چنین بود که خط غیرمستقیمی که بانک مرکزی به کارفرمایان و نمایندگان دولت داد، باعث شد تا برای نخستین بار مصوبه دستمزدی شورای عالی کار، لغو شود و در مصوبه دوم، حداقل مزد کارگران ۵ و سایر سطوح مزدی نیز بین ۲ تا ۴ درصد کاهش را تجربه کردند.

سخنان بعدی بهمنی، رئیس کل بانک مرکزی مبنی بر جلسات و کارفرمایان و نگرانی آنها از اعلام مصوبه اول دستمزد کارگران، نشان داد که بانک مرکزی با هدف کاهش دستمزد کارگران اقدام به ارسال نامه دوم کرد، که این موضوع هنوز هم به خاطر تله‌ای از بانک مرکزی در ذهن کارگران باقی مانده است.

ابهام در نرخ تورم برای جان کارگران شده است

سال ۱۳۸۷ و در بحبوحه بحران جهانی اقتصاد که بسیاری از کشورها تورم منفی و کمتر از ۴ درصد را تجربه می‌کردند، مردم ایران با تورم بالاتر از ۲۵ درصد دست به گریبان بودند. با این حال دستمزدها بین ۵ تا ۱۰ درصد کمتر از این رقم بنا بر تورم نقطه به نقطه بسته شد. امسال و در شرایطی که رونق به اقتصاد جهان بازگشته و انتظار وقوع تورم در اقتصاد جهانی می‌رود، قرار است تا تورم نقطه به نقطه ملاک نباشد و تورم سالانه ملاک افزایش دستمزدها؛ چرا که تورم نقطه به نقطه در اوج به سر می‌برد و تورم میانگین کاهش داشته است.

رئیس کل بانک مرکزی در آخرین اظهارنظر خود با بیان این‌که اعلام نرخ تورم نقطه‌ای برای تعیین حداقل دستمزد کارگران را کنار گذاشته‌ایم، گفت: نرخ تورم در پایان اسفند ماه سال گذشته معادل ۲۵،۴ درصد (حداقل دستمزد کارگران با نرخ تورم نقطه به نقطه ۲۰ درصد تعیین شد) بوده است که اخیراً به ۱۳،۵ درصد رسید.

وی در پاسخ به این پرسش که چرا بانک مرکزی در پایان سال گذشته و در زمان تعیین حداقل دستمزد کارگران، نرخ تورم ۲۵،۴ درصد را ۲۰،۴ درصد به شورای عالی کار اعلام داشته، اظهار کرد: ما در آن زمان نرخ میانگین تورم و نقطه به نقطه را اعلام کرده بودیم. وی افزود: در سال گذشته بحث تورم نقطه به نقطه مطرح شده بود اما بانک مرکزی دیگر آن روش را کنار گذاشته است، بنابراین دیگر تورم نقطه به نقطه برای دستمزد کارگران اعلام نخواهد شد و در سال آینده نیز حتماً دستمزد کارگران افزایش خواهد یافت.

در همین زمینه، نماینده سابق کارفرمایان در اجلاس سازمان جهانی کار با بیان اینکه بانک مرکزی با تغییر اعداد از تورم نقطه به نقطه و متوسط قیمت‌ها به دنبال اعلام کاهش نرخ تورم است، می‌گوید: روش تعیین حداقل دستمزد کارگران باید تغییر کند. وطن پرور ادامه می‌دهد: بانک مرکزی در اعلام نرخ تورم که در روزهای گذشته نرخ پایان دی ماه سالجاری را ۲،۱ درصد اعلام کرد، نرخ نقطه به نقطه را در نظر نمی‌گیرد و این در حالی است که در سال گذشته از طریق اعلام نرخ تورم نقطه به نقطه به ضرر کارگران، تورم واقعی را کمتر نشان داد. وی خاطر نشان کرد: شاید یکی از دلایلی که اخیراً از سوی بانک مرکزی اعلام شده که دیگر نرخ تورم نقطه به نقطه در محاسبات بیان نمی‌شود، سیر صعودی آن در ۲ ماه اخیر باشد تا جایی که به نظر بسیاری از اقتصاددانان بزرگ نرخ تورم نقطه به نقطه هم اکنون بالای ۲۵ درصد است.

این فعال کارفرمایی با بیان این نکته که بانک مرکزی در بیان نرخ تورم واقعی با استفاده از واژه‌های نقطه به نقطه و متوسط رشد قیمت‌ها، از بیان نرخ‌های واقعی تورم امتناع می‌ورزد، با طرح این سوال که با توجه به نرخ‌ها و روش‌های متفاوتی که بانک مرکزی برای اعلام کاهش نرخ تورم به کار می‌برد، آیا نباید معیشت کارگر تامین شود؟ می‌گوید: دولت در زمینه نهاده‌های تولید چه برنامه‌ای دارد؟ نماینده سابق کارفرمایان در اجلاس سازمان جهانی کار تصریح می‌کند: هنوز بحث تعدیل نرخ‌ها برای اجرای هدفمندی یارانه‌ها اجرا نشده، تورم انتظاری در سطح جامعه بالا رفته است. دولت موظف است از تاثیر مستقیم افزایش تورم در زندگی کارگران بکاهد.

نرخ تورم بانک مرکزی با واقعیت‌های جامعه نمی‌خواند

علی دهقان‌کیا از فعالان کارگری نیز با اشاره به کاهش نرخ تورم براساس آمار منتشر شده توسط بانک مرکزی طی ماه‌های اخیر، می‌گوید: آنچه کارگران و مردم در سطح جامعه با آن مواجهند، نه تنها کاهش تورم نیست، بلکه قطعاً افزایش قیمت‌هاست و محاسبات ما از ۵۰ تا ۶۰ قلم کالای اساسی در سبد هزینه خانوار نشان می‌دهد متوسط این اقلام نسبت به سال گذشته دست کم ۲۰ درصد افزایش قیمت دارد. وی با اظهار این عقیده که نسبت به چگونگی محاسبه نرخ تورم در بانک مرکزی ابهاماتی وجود دارد، می‌افزاید: در حالی که به استناد محاسبات ما، خط فقر به اکنون ۹۰۰ هزار تومان است، بانک مرکزی تورم را کاهش می‌داند و به نظر من در چنین شرایطی باید از مسوولان بانک مرکزی بخواهیم نحوه محاسبه نرخ تورم و سبد کالاهای مورد محاسبه را منتشر کند تا مشخص شود تورم بر چه اساسی کاهش یافته است.

عضو هیات مدیره کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار همچنین به اظهارات اخیر وزیر رفاه مبنی بر واقعی نبودن ارقام اعلام شده برای خط فقر اشاره و خاطر نشان می‌کند: اگر دولت این ارقام را قبول ندارد، بهتر است رقم واقعی را اعلام کند تا همه متوجه شوند خط فقر چه میزان است. دهقان‌کیا با اشاره به گفته رییس بانک مرکزی مبنی بر احتمال تک رقمی شدن نرخ تورم در پایان سال، می‌گوید: اگر چه واقعیت‌های اقتصادی جامعه چنین چیزی را نشان نمی‌دهد، اما باز هم اگر نرخ تورم تئورمی برای پایان سال اعلام شود، این عدد نمی‌تواند مبنایی برای محاسبه دستمزد کارگران قرار بگیرد، چرا که افزایش قیمت در سبد هزینه خانوار به وضوح مشهود است. او با بیان این عقیده که کاهش نرخ تورم از ۲۵،۴ درصد پایان سال گذشته به حدود ۱۰،۵ درصد در حال حاضر شبیه معجزه است، ادامه می‌دهد: به نظر می‌رسد بانک مرکزی بیش از اینکه به دنبال محاسبه نرخ واقعی تورم باشد، به دنبال محقق کردن هدف برنامه چهارم توسعه برای تک رقمی کردن تورم در روزهای پایانی آن است.

دولت و نرخ کارگران را دعوت به صرفه‌جویی می‌کند

نگاهی به اظهارات بهمنی نشان می‌دهد که دولت‌مردان در خوش‌بینانه‌ترین حالت تصمیم دارند تا دستمزد کارگران برای سال آینده بین ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش پیدا کند، این در حالی است که لایحه بودجه نشان می‌دهد که دولت برای اداره امور خود، امسال ۳۳ درصد حجم بودجه را افزایش داده است. یکی از نمایندگان کارگری با بیان این مطلب می‌گوید: چگونه دولت با وجود هزاران کارشناس و با این همه ادعا، هر ساله بین ۲۵ تا ۳۵ درصد در هزینه‌های خود افزایش دارد، اما در بحث افزایش دستمزد کارگران به بیش از ۱۵ تا ۲۰ درصد رضایت نمی‌دهد؟ حسن صادقی با اشاره به کوچک شدن سالانه سفره کارگران می‌گوید: بولتی که هر سال ۳۰ درصد بودجه خود را افزایش می‌دهد و در ۶ ماه دوم هر سال هم با ارسال متمم به مجلس، بسیاری از بودجه‌های عمرانی را به سمت بودجه‌های خود سرریز می‌کند، از کارگران توقع دارد تا با ۱۰ تا ۲۰

درصد افزایش در دستمزدها، زندگی خود را اداره کنند. سنوالم این است که کارگرانی که بودجه عمرانی برای جبران کسری‌های معیشت خود ندارند، از چه محلی باید صرفه‌جویی کنند؟

وی می‌گوید: وزارت اقتصاد اعلام می‌کند که کف نرخ تورم سال بعد با اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها ۲۲ درصد است. چگونه است که سال گذشته و برای تعیین دستمزد سال ۸۷ کارگران، نرخ تورم احتمالی اعلام شده از سوی بانک مرکزی ملاک عمل قرار گرفت، ولی امسال قرار است که نرخ تورم غیرواقعی ۱۲ تا ۱۳ درصدی ملاک تعیین دستمزدها باشد؟ نماینده سابق کارگران در شورای عالی کار می‌افزاید: این روند، مسیر نامبارک و نامیمونی است که بانک مرکزی درباره معیشت کارگران در پیش گرفته است. پیام این رفتارها، این است که از این پس هر بار تورم سالانه و تورم نقطه به نقطه با هم سنجیده می‌شوند و هر کدام که کمتر بود، ملاک تعیین دستمزد کارگران قرار می‌گیرد. فوریه ۲۰۱۰، ۲۱

کردستان یکی از کانون های سرکوب رژیم اسلامی

”اتحاد داوطلبانه“

وبلاگ راه کارگر برای همبستگی ملیتهای ایران

دولت جمهوری اسلامی در تداوم سیاست های سرکوبگرانه ی خود در کل ایران، فشار بر مردم کرد را نیز تشدید کرده است. هر روز خبری از دستگیری، شکنجه، کشتار و صدور احکام اعدام در مورد فرزندان کرد در وبلاگ ها و سایت های مدنی و خبری منتشر می شود. نگرانی شدید دولت اسلامی از کردستان، بدان جهت هست که مردم کرد در تمام سی سال گذشته به اشکال گوناگون با استبداد دینی حاکم در جنگی همیشگی بوده اند و مدام برای احقاق حقوق خود مبارزه کرده اند. اکنون که جنبش سراسری مردم ایران هر روز عمق بیشتری می یابد، این امر بر وحشت حاکمان افزوده است و تلاش دارد اجازه ندهد جنبش مردم کرد با جنبش سراسری پیوند بخورد. برای اطلاع از سیاست های سرکوب گرانه ی رژیم اسلامی بخشی از تازه ترین اخبار سرکوب را در اینجا می آوریم

وزارت اطلاعات مدعی کشتن ۴ عضو کومه در آذربایجان غربی شد. روابط عمومی وزارت اطلاعات اعلام کرد یک تیم چهار نفره از اعضای گروه کومه که ادعا شده در پنجم بهمن امسال سه نفر از مامورین نیروی انتظامی را درجاده مهاباد به میاندوآب به هلاکت رسانده بودند، توسط ماموران در اداره کل اطلاعات استان آذربایجان غربی شناسایی و کشته شدند. بر اساس این گزارش با ردیابی های مامورین اطلاعاتی، مسیر تردد اعضای این تیم در منطقه ای از توابع شهرستان سردشت شناسایی و طی عملیاتی غافلگیرانه در ساعت ۴/۵۱ بامداد روز یکشنبه دو اسفند ۸۸، تیم مذکور منهدم شد. در این عملیات تعداد ۴ قبضه اسلحه کلاشینکف، ۲ قبضه نارنجک، ۲۶ عدد خناب و تجهیزات انفرادی مربوطه کشف و ضبط شده است.

۹۰ روز بی خبری از دانشجوی کرد در اوین

پخشان عزیزی، ۲۴ ساله، اهل مهاباد، دانشجوی رشته ی مددکاری اجتماعی دانشگاه تهران، بیش از ۹۵ روز است که در بند ۲۰۹ زندان اوین تهران زندانی بوده و سلامتی وی در معرض تهدید قرار دارد. طی روزهای گذشته، دانشجویانی که همراه با پخشان بازداشت شده بودند، با سپردن وثیقه موقتاً آزاد شده اند. سرویس و لیلا محمدی که با پخشان همبند بودند، آثار شکنجه بر روی بدنشان نمایان است و از نظر روحی در وضعیتی نامناسب قرار دارند و این امر باعث نگرانی شدید در مورد سرنوشت پخشان شده است. نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ضمن اینکه به خانواده و وکیل مدافع این دختر دانشجو اجازه ی ملاقات نداده اند، حاضر به ارائه هیچ گونه اطلاعاتی راجع به وضعیت پرونده و سرنوشت وی نیز نیستند. پخشان عزیزی روز ۲۵ آبان ماه در گردهمایی اعتراضی دانشجویان کرد دانشگاه تهران علیه اعدام های سیاسی در کردستان، بازداشت و به زندان اوین منتقل شد.

انتقال حامد امیدی به بند ۲۰۹ زندان اوین

حامد امیدی فعال دانشجویی کورد که چهارشنبه مورخ ۲۱ بهمن ماه در حال بازگشت به دانشگاه تهران در ترمینال تکاب بازداشت شده بود پس از یک هفته بی خبری پنج شنبه ی گذشته به بند ۲۰۹ زندان اوین که هم اکنون تحت نظارت وزارت اطلاعات است، منتقل شد. نامبرده اهل تکاب و دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی تهران می باشد. تاکنون اطلاعی از اتهامات وارده به این دانشجوی کورد در دست نیست.

دادگاه مجوز درمان سامی حسینی را صادر نمی کند

سازمان ضد اعدام کردستان از وضعیت بد جسمانی “سامی حسینی” زندانی سیاسی کرد محکوم به اعدام و بی توجهی مسولین زندان به وی خبر داد. به گزارش این سازمان سامی حسینی زندانی سیاسی کورد محکوم به اعدام که از مدتی پیش دچار اختلالات کلیوی شده بود هم اکنون در وضعیت جسمانی نامساعد به سر می برد و به مراقبتها و مداوای ویژه پزشکی احتیاج دارد اما علیرغم این مهم، قاضی پرونده تحت فشار اطلاعات مجوز درمان در خارج از زندان را صادر نمی کند. این در حالی است که امکانات درمان در داخل زندان موجود نمی باشد. سامی حسینی در سال ۱۳۸۷ بازداشت و پس از تحمل ۳ ماه شکنجه در تک سلولی های اطلاعات خوی، از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب این شهر به اتهام محاربه (دشمنی با خدا) به اعدام محکوم شد.

بی خبری مطلق از وضعیت یک شهروند کرد

“فخرالدین هناره مافرانی” از شهروندان کرد ساکن شهر ارومیه پس از گذشت ۴۵ روز از بازداشتش توسط ماموران وزارت اطلاعات هیچگونه تماسی با خانواده اش نداشته است. او که بیش از ۴۵ روز پیش در مقابل بیمارستان امام خمینی شهر ارومیه و در انتظار عمومی توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت شده است هیچ گونه تماسی با خانواده خود نداشته است. به گزارش شاهدان عینی نامبرده به همراه دو تن از دوستانش در این شهر بازداشت و به اداره اطلاعات شهر ارومیه منتقل شده است و علیرغم پیگیری های مستمر خانواده اش ماموران وزارت اطلاعات بازداشت وی را تایید نکرده اند.

تعویق دادگاهی آکو کرد نسب و سه فعال مدنی دیگر برای چندمین بار دادگاه آکو کرد نسب و سه فعال مدنی دیگر اهل سنندج برای چندمین بار به تعویق افتاد. برگزاری دادگاهی این متهمان سیاسی که ۱۰ ام آبانماه امسال به دلیل اعتراض به حکم اعدام احسان فتحاحیان در شهر سنندج دستگیر شده بودند به ۲۲ اسفندماه سالجاری موکول شد. گفتنی است جلسه دادگاهی نامبردگان که پس از بسر بردن مدتی در بازداشت اداره اطلاعات با قید وثیقه از زندان آزاد شده بودند برای چهارمین بار است که به بهانه های واهی به تعویق می افتد.

بازداشت یکی از اعضای ستاد موسوی در کرمانشاه

بنابر گزارشهای منتشر شده علی حسن شمایی دبیر آموزش و پرورش، ۲۰ بهمن ماه در شهر سنقر استان کرمانشاه به هنگام تدریس بازداشت شده است. ماموران امنیتی سپس به همراه وی به منزلش مراجعه کرده و به تفتیش و ضبط وسایل شخصی او اقدام نمودند. وی که از اعضای ستاد موسوی در شهر سنقر بوده است پس از گذراندن یک هفته در کرمانشاه در ۲۷ بهمن ماه به زندان سنقر (چرمساز) منتقل شده است. نزدیکان وی پس از ملاقات با این فعال سیاسی در ۲۸ بهمن ماه مطلع شدند که او در سلول انفرادی نگهداری می شود و بازداشت وی در رابطه با فعالیت های انتخاباتی او بوده است. گفتنی است بیشتر نیز خبرگزاریها از بازداشت دو فعال سیاسی دیگر کرد در ستاد میرحسین موسوی در بانه به مشخصات محمدصالح فتح اللهی، معاون مدرسه “کوچک خان” شهر بانه و مهندس ابراهیم شریف پور عضو جبهه مشارکت خبر داده بودند.

۲۲ ۰۲ ۲۰۱۰

۸۰ درصد بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی

زیر خط فقرند

رنیس کانون بازنشستگان و مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی گفت: ۸۰ درصد بازنشستگان و مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی زیر خط فقر هستند.

علی اکبر خبارها در گفتگو با مهر، به بازنشستگان حداقل بگیر اشاره کرد و گفت: حداقل حقوق ۸۰ درصد بازنشستگان ۳۵۳ هزار تومان است و باید اذعان داشت تمامی این بازنشستگان زیر خط فقر محسوب می شوند.

سازمان تامین اجتماعی بیش از یک میلیون و ۴۰۰ هزار بازنشسته دارد که اغلب این قشر حداقل بگیر بوده و با مشکلات عدیده مالی مواجه هستند.

رنیس کانون بازنشستگان و مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی ادامه گفتگو با مهر حداکثر حقوق بازنشستگان تامین اجتماعی را یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان ذکر کرد و گفت: تنها درصد محدودی از بازنشستگان حداکثر حقوق را دریافت می کنند و اغلب بازنشستگان تامین اجتماعی حداقل بگیر هستند.

خبازاها به مشکلات اقتصادی بازنشستگان در تامین هزینه های معیشتی اشاره و تصریح کرد: در جامعه امروز و با توجه به نرخ تورم کسانی که دریافتی کمتر از ۸۰۰ هزار تومان دارند جزء جمعیت زیر خط فقر محسوب می شوند.

رنیس کانون بازنشستگان و مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی خاطرنشان کرد: انتظار می رود دولت و مسئولان سازمان تامین اجتماعی عنایت بیشتری نسبت به بازنشستگان تامین اجتماعی به خصوص حداقل بگیرها داشته باشند. ۳ اسفند ۱۳۸۸

۶۰ درصد زنان تهرانی از رابطه جنسی با

همسرانشان رضایت ندارند

مدرسه فمینیستی



نتایج تکان‌دهنده مطالعاتی که در آخرین کنگره خانواده و سلامت جنسی ارائه شد. در حالی که سرانجام برخی از مسئولان دولتی به طرح مساله شیوع اختلالات جنسی در میان همسران پرداخته‌اند و امید می‌رود گام بعدی، چاره‌جویی در این باب باشد، مطالعات نشان می‌دهد فقدان آموزش به زنان و مردان جوان در آستانه ازدواج باعث شده است مساله به حد «بحران» نزدیک شود.

در یکی از مطالعات که در دانشگاه علوم پزشکی قم و در شهر تهران انجام شده، آمار تکان‌دهنده‌ای از وضع روابط زناشویی در زوجین در شرف طلاق به دست آمده است. در این مطالعه مشخص شده، بیش از ۶۷ درصد از این زنان تمایلی به برقراری رابطه جنسی با همسرانشان نداشته‌اند، ۶۳ درصد بعد از رابطه جنسی، احساس عصبانیت داشته‌اند و ۷۱ درصد از آنها هیچ لذتی از رابطه خود با همسرشان نمی‌برده‌اند. همچنین مشخص شده است که نزدیک به ۷۰ درصد از این زنان هیچ احساس محبتی بعد از روابط جنسی در خود نمی‌دیدند.

بررسی‌های آماری روی نتایج این مطالعه نشان داد که وجود این احساسات منفی در رابطه جنسی زن و شوهرها، رابطه معنی‌داری با درخواست طلاق دارد و این، تاکید دوباره‌ای است بر اهمیت و حساسیت موضوع و نقشی که این اختلالات می‌تواند در اختلاف و درگیری بین زن و شوهرها و وقوع طلاق ایفا کند.

نکته قابل توجه در این مطالعه و نیز مطالعات مشابه آن است که طلاق به دلیل مسائل جنسی، مشکل زوجین «جوان» است؛ چنان که در این مطالعه، میانگین سن زنان، ۲۹ سال بوده است.

در مطالعه دیگری، که در رشت و توسط کارشناسان مرکز بهداشتی و درمانی ال‌زهرای این شهر انجام شده، نتایج مشابهی به دست آمده است. در این مطالعه نیز مشخص شد حدود ۴۰ درصد زنان مورد مطالعه تمایلی به رابطه زناشویی با همسرشان نداشته‌اند، ۶۰ درصد آنها بعد از رابطه، احساس عصبانیت داشته‌اند و حدود ۷۰ درصد هم بعد از رابطه جنسی، احساس محبت نسبت به همسرشان نداشته‌اند.

نتایج این مطالعات در کنگره پیشین خانواده و سلامت جنسی ارائه شد. نوشته شده در فوریه ۲۱، ۲۰۱۰ به وسیله‌ی jahanezanan

تجمع صدها نفر از خانواده های زندانیان سیاسی

در مقابل دادگاه انقلاب برای آزادی عزیزانشان!

بیش از ۶۰۰ نفر از خانواده های دستگیر شدگان در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه سوم اسفند در مقابل دادگاه انقلاب برای آزادی فوری و بی قید و شرط عزیزانشان تجمع کردند.

مسئولان شعبه های امنیتی امنیتی دادگاه انقلاب از ملاقات حضوری خانواده های زندانیان سیاسی با عزیزان شان جلوگیری مینمایند.

یکی از مأمورین وزارت اطلاعات با نام های مستعار حاجی و سرهنگ را برخورد نهاده است و برخوردی وحشیانه و غیر انسانی با خانواده ها دارد در هنگام مواجه شدن با خانواده ها با توهین و تهدید برخورد می کند .

خانواده های زندانیان سیاسی با فریاد اعتراض می کردند فرزندان ما را بی گناه دستگیر کرده اید و معلوم نیست که چه بلایی سر آنها می آوری و دانم به ما دروغ می گوئید. خانواده ها همچنین اعتراضات روز چهارشنبه سوری و شرکت گسترده در آن را به یکدیگر یادآوری می کردند.

سوم اسفند ۱۳۸۸ برابر با ۲۲ فوریه ۲۰۱۰

منصور اسالو

در زندان گوهردشت کرج مورد سوِّقصد قرار گرفت.

روز دوشنبه ۳ اسفند ماه منصور اسالو رئیس هیئت مدیره سندیکای شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه در هواخوری بند ۴ زندان گوهردشت کرج هنگامی که با ۲ زندانی دیگر در حال صحبت کردن بود با تیزی و از پشت مورد تهاجم قرار گرفت. که با هوشیاری زندانیان و واکنش به موقع او از خطر جدی نجات یافت. این حمله در حضور پاسدار بندی بنام حسن پور و فرددیگر بنام مرادی سر و کیل بند صورت گرفت. پاسداربندها هیچی اقدامی برای ممانعت از یورش انجام ندادند و بعد از اینکه زندانیان سیاسی نسبت به این حمله و بی عملی آنها اعتراض کردند آنها فقط اقدام به گرفتن تیزی از فرد مهاجم کردند و او را رها کردند . فرد مهاجم همچنان به سوی آقای اسالو حمله می کرد و می گفت : ترا می کشم .

فرد مهاجمی که به زندانی سیاسی منصور اسالو حمله کرد. سید محمد حسینی از اعضای سپاه پاسدارن است که به جرم قتل همسرش در زندان بسر می برد.

این فرد قبل از این در مقابل فروشگاه چند بار سعی به ایجاد درگیری فیزیکی با آقای اسالو را داشت و چند بار بر سینه ایشان با مشت کوبید ولی آقای اسالو با بردباری واکنشی از خود نشان ندادند. اما زندانیانی که شاهد این صحنه بودند به دفاع از آقای اسالو برخاستند و فرد مهاجم را عقب نشاندند.

یورش امروز به آقای اسالواز پیش طراحی شده بود که دستور وزارت اطلاعات و با طراحی علی حاج کاظم و علی محمدی رئیس و معاون زندان و کرمانی و فرجی رئیس و معاون اطلاعات و محمود مغنیان رئیس بند ۴ به اجرا گذاشته شد. این چندمین باری است که طرح حمله ناموفق علیه زندانیان سیاسی در بند ۴ به اجرا گذاشته می شود و هدف از این حملات برای حذف فیزیکی آقای اسالو و سایر زندانیان سیاسی می باشد. پیش از این آقای منصور اسالو را به مدت ۱ هفته به سلولهای انفرادی بند ۵ انتقال دادند. انتقال آقای اسالو به دستور کرمانی رئیس اطلاعات زندان گوهردشت صورت گرفته بود.

جشن تولد ۲۰ سالگی سهراب اعرابی



در بهشت زهرا

چهارم اسفندماه بیستمین سالروز تولد سهراب اعرابی بود. جوانی که در راه آزادی و در اعتراض به نتیجه انتخابات در ۱۹ سالگی جان باخت. سه شنبه دوستان او به همراه خانواده سهراب بر مزارش بودند تا سالگرد تولدش را در کنارش باشند. این مراسم از ساعت ۱۵ چهارم اسفندماه به مدت یک ساعت و نیم در بهشت زهرا (قطعه ۲۵۷ - ردیف ۶۲ - شماره ۲۸) برگزار شد.

اقتصادی و افزایش بیکاری کاهش رشد در ایران

..... به رغم این آمار تکان دهنده، رئیس دولت دهم در تازه‌ترین کنفرانس مطبوعاتی خود مدعی شد که قدرت خرید مردم ایران بالا رفته است. محمود بهمنی رئیس کل بانک مرکزی روز ۱۲ بهمن نرخ تورم را در آذرماه امسال ۱۵ درصد اعلام کرده بود، اما احمدی‌نژاد گفت که نرخ تورم در دیماه ۱۲ درصد بوده است.....

کاهش رشد اقتصادی و افزایش بیکاری در ایران

دوچپه وله : بر اساس تازه‌ترین گزارش بانک مرکزی، رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۸۷ دو و نیم درصد و نرخ بیکاری ۱۱ / ۳ درصد بوده است. در همین مدت، تولید کشاورزی و نفت نیز به ترتیب ۱۰ / ۳ و ۳ درصد رشد منفی داشته است.

گزارش تازه بانک مرکزی نشان می‌دهد که نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص نیز، که دو سال پیش ۶ / ۶ درصد بوده در سال جاری به ۱ / ۸ درصد کاهش یافته است.

همه این آمارها، خبر از شدت یافتن رکود اقتصادی می‌دهند. در این شرایط، کارشناسان اقتصادی بیش از همه از اظهارات رئیس دولت دهم در زمینه افزایش قدرت خرید مردم ایران دستخوش حیرت شده‌اند.

محمود احمدی‌نژاد در کنفرانس مطبوعاتی خود اعلام کرد که دستمزد کارگران و کارمندان ۲۰ درصد بالا رفته، نرخ تورم به ۱۲ درصد رسیده و قدرت خرید مردم بالا رفته است.

از دید کارشناسان اقتصادی، نرخ رشد اقتصادی و بیکاری، در کنار ثبات قیمت‌ها مهمترین تاثیر را بر قدرت خرید جامعه دارد. بنا بر این، آمارهای تازه، برخلاف ادعای رئیس دولت، از توسعه فقر و کاهش قدرت خرید مردم خبر می‌دهند.

خبرگزاری ایلنا، اول بهمن ماه امسال، به نقل از منابع رسمی اعلام کرد که نرخ بیکاری در پانیز سال جاری نسبت به پانیز سال پیش ۱ / ۸ درصد افزایش یافته و به ۱۱ / ۳ درصد رسیده است. براساس همین آمار، نرخ بیکاری در میان جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله، ظرف یک سال ۲ / ۶ درصد بالا رفته و سر به ۲۴ / ۱ درصد زده است

این آمارها، از نرخ رسمی بیکاری پرده برمی‌دارند، در حالی که بخش بزرگتری از بیکاران ایران، به دلیل عدم مراجعه به وزارت کار یا سرگرمی با مشاغل کاذب، اصولاً آمارگیری نمی‌شوند.

جواد طلعی فوریه ۲۳، ۲۰۱۰

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران برگزار می کنند:

....نهادهای همبستگی به برگزاری یک سلسله جلسات عمومی با فعالین کارگری و عضو تشکلات و نهادهای کارگری در دوره گذشته، برای انتقال تجربه و کمک به ایجاد تشکلات در دوره حاضر خواهد پرداخت. این جلسات هر بار با شرکت یک و یا چند تن از اعضای این تشکلات برگزار خواهد شد.....

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران برگزار می کنند:

از سری تجارب کارگری

5 ، تجربه دو اعتصاب

سخنران : علی خدزی

Paltalk Otage: Tajarobe Kargari

Subcategory: Iran ,Category: Asia ,

- کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا

- کمیته دفاع از کارگران ایران ، نروژ

- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران ، فرانسه

- کانون همبستگی با کارگران ایران، فرانکفورت و حومه

- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران ، هاتوفر

- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوند

- کانون همبستگی با کارگران ایران ، گوتنبرگ

- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی

- شبکه همبستگی کارگری

- اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن

- کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا

فوریه ۲۳، ۲۰۱۰

نکاتی پیرامون فیلم حادثه کوی دانشگاه، مبارزه مسالمت آمیز گریلانی، نیاز حیاتی

علی یوسفی

سایت خبری راه کارگر : پخش فیلم حمله " سربازان گمنام امام زمان " به کوی دانشگاه تهران در شب ۲۵ خرداد برگ دیگری از جنایات رژیم ست که نماینده اش ، لاریجانی ، همین چند روز پیش و در اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد تلاش بسیاری بخرج داد تا اثبات کند اتهام نقض حقوق بشر به حکومت " عدل علی " نه تنها نادرست ، بلکه مردم ایران از بیشترین حقوق اجتماعی ، سیاسی و مدنی برخوردارند . این فیلم تکانه‌دهنده و تاریخی اکنون و هنگامی بخش گردید که هنوز مرکب پروتکل نویسان این اجلاس خشک نشده بود . گمناهی زنی ها در باره اینکه این فیلم چگونه به بیرون درز پیدا کرد ، موضوع این یادداشت کوتاه نیست ، تو بخوان " تئوری های توطئه " . موضوع این یادداشت این هم نیست که جهت دار بودن گزارش بی بی سی فارسی را گوشزد کند . تو بخوان " دانشجویان از بالای پشت بام بسوی بسیجیان سنگ پرتاب می کرده اند " .

سخن این است که مردم ایران و جهان از دیروز شاهد زنده جنایت دیگری بوده اند که از سوی رژیم ولانی و کودتایی طراحی و به پیش برده شده است . جنایتی از گونه های جنایت علیه بشریت . نمایشی از بربریت که یادآور جنایات پدران و مادران همین سربازان گمنام در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ بود . هنگامی که در تهران پستان دختران و گوش پسران می بریدند و به شکم و پهلو پدران و مادران همین پسران و دختران امروز ضربات زهرآگین قمه فرو می کردند . اسم رمز همه این جنایات در آن زمان و اینزمان فریاد "یا زهرا " " یا حسین " بود . بی شک یادآوری آنچه که در آن هنگام گذشت و دیدن و دیدن دوباره و یادآوری لحظه به لحظه و صحنه به صحنه فیلم حادثه کوی دانشگاه تهران ، عزم همگانی ، اراده مبارزه با استبداد دینی حاکم را نه تنها سست نمی کند ، بلکه بیش از زمان دیگری محکمتر خواهد کرد . این فیلم سند زنده و مهمی است برای همه آتانی که تباهی درد و رنج را فریاد می کنند . برای پدران و مادرانی که در جهنم آن سالهای جمهوری اسلامی زنده مانده اند و موی سر سفید کرده اند و خود و فرزندانشان امروز و هم اینک در جدالی نابرابر و دستاتی خالی در برابر رژیمی تا دندان مسلح ایستاده و همچنان به آن نه می گویند و آزادی ، استقلال و عدالت اجتماعی را فریاد بر آورند.

و اما حالا دیگر روشن شده است که با چنین رژیم خودکامه ای نمی توان و نباید تنها با تاکتیک های معمول و تاکتونی ، همچون خیابان ، روبرو شد. جنبش ضد استبدادی مردم ایران به همه آن جوانانی که در این فیلم ، وحشیانه مورد ضرب و جرح قرار گرفته و بسیاری از آنان حتی کشته شده اند برای گسترش و ادامه همین جنبش نقدا موجود نیاز داشت و دارد . برای رویارویی با چنین رژیمی به تاکتیک های غیر متمرکز ، مبارزات کم هزینه ولی مداوم ، تجمعات پراکنده ولی بی زمان و مکان ، تاکتیک زدن ضربه و در رفتن آگاهانه نیاز داریم. نیاز حیاتی جنبش ضددیکتاتوری ، امروز و در لحظه کنونی مبارزه مسالمت آمیز گریلانی است . برای فرسوده کردن ، محاصره و سرانجام به زانو درآوردن این رژیم راه دیگری در لحظه متصور نیست.

فیلم کامل و بدون سانسور حمله به کوی دانشگاه حمله به کوی دانشگاه را

داد الله مرادزی در میان خشم و غم مردم اسماعیل آباد خاش و حومه به خاک سپرده شد.

خبر اعدام مظلومانه ی «سردار دادالله مرادزی» مردم بلوچستان را به شدت بهت زده وخشمگین نمود، به گونه ای که تمام اقوام و قبایل استان اعم از علما، سرداران، ریش سفیدان و فرهنگیان پیر و جوان احساس می کردند که یکی از عزیزترین اعضای خانواده شان را از دست داده اند و چنان عاشقانه به تشییع پیکر شهید پرداختند که ابتدا و انتهای صف ماشین هایی که جنازه اش را از زاهدان به خاش بدرقه کرده بودند معلوم نمی شد. ۲۳ ۰۲ ۲۰۱۰

برای تشییع جنازه ی با شکوه سردار داد الله مرادزی سیل عظیم جمعیت نیز از سراسر استان و شهر های همجوار به سوی اسماعیل آباد خاش به راه افتاده و چندین ساعت منتظر تشییع جنازه ی وی ماندند.

نامهرورزی یارانهای

فریبرز رییس‌دانا

گر بدین سان غم بیمار بخواهد خوردن خوش طبیعی است

بیا تا همه بیمار شویم.

اوایل قرن بیستم لیبرالیسم به معنای واقعی شناخته شده آن که امروز نیز کمابیش همان معنا را می‌دهد فرو پاشید. لیبرالیسم در وجه اقتصادی، که عمده‌ترین وجه این مفهوم است؛ به معنای جدایی دولت از اقتصاد، تجارت داخلی و خارجی کاملاً آزاد، رقابت، به رسمیت شناخته شدن حقوق کامل مالکیت به ویژه مالکیت بر ابزارهای تولید برای سرمایه‌گذاران، رواج موازین بازار و شکل‌بندی سیاسی دموکراسی به شرط پای بند بودن عملی به همه این خصلت‌ها بود. چرا لیبرالیسم در آن زمان مرد؟ برای آن که با جدی و تکراری شدن بحران‌های اقتصادی، سرمایه‌داری دست به دامن دولت شد تا در اقتصاد به نفع شرافت سرمایه وارد عمل شود. پس بدین سان لیبرالیسم یکی از اصلی‌ترین پایه‌های خود را از دست داد. اما به جز آن تشدید بحران‌ها به رشد سوسیال دموکراسی، نیروی اجتماعی کار، اتحادیه‌های کارگری و احزاب رادیکال منجر شد. لیبرالیسم که به لیاس دموکراسی ملیس شده بود، در این جا نیز پای بند اصول خود نشد و به حمله به مخالفان دولت و دگراندیشان دست زد و تا آن سوی مرز سرکوب توده‌ها برای نابود کردن چالش آنان روان شد. در همین دوران جریان‌ها و احزاب سوسیال دموکرات، چه رادیکال و چه سازشکار، به میدان آمدند تا در طیف خواست‌های مردمی و کارگری در جایی بایستند. هرکس و هر سازمان به نوعی در "انتظار شیخ سرگردان" بر فراز اروپا بود. شماری با نفرین، شماری با تردید و شماری با اشتیاق منتظر حضور دوباره کارل مارکس و زمینی شدن آن شیخ بودند.

دولت‌ها هم نتوانستند بی‌طرف بمانند. دموکراسی عاریتی‌ای که چون لیاس بر تن لیبرالیسم شده بود به‌رحال کار خود را می‌کرد. فریاد مردم جایی بر روی صندلی‌های قدرت به مجسمه‌ی خواست‌ها تبدیل می‌شد. هم سرمایه‌داری و هم کارگران فقیر و بی‌کار و آواره، اما به آگاهی و جنبش درآمده، فشارهای خود را وارد می‌کردند. هرچه عناصر سوسیال دموکراسی از میان پنجره‌ها دست و بال به درون می‌خزاند، اجزای لیبرال دموکراسی از در به بیرون می‌گریخت.

بیسمارک در آلمان وجدان آگاه سرمایه‌داری رو به مرگ در اواخر قرن ۱۹ بود که میراث تدبیرجویی خود را به قرن بیستم پرتاب کرد. او نخستین طراح نظام تامین اجتماعی و نوعی حمایت بود و تازه این درحالی بود که او به تحله‌ی سوسیال دموکرات‌ها نیز تعلق نداشت و فقط می‌خواست با کنترل و نظارت، نظام سرمایه‌داری را در ملت نو تولد یافته‌ی آلمان وارد کند. او دانسته بود که سرمایه‌ی لجام گسیخته و فقر گسترده، هردو برای ملت شدن آلمان مزاحمت ایجاد می‌کنند.

در اوایل قرن بیستم لیبرالیسم به معنای قدیمی آن مرد. آنچه باقی ماند لیبرالیسم استحاله یافته، رنگ و رو رفته و کنترل شده‌ای بوده که بعدها خود را به کینزگرایی و پس از آن به نولیبرالیسم و نومحافظه‌کاری، که هردو خواهران توامان در خانه‌ی بخت "راست جدید" بودند، تقویض کرد. حالا نومحافظه‌کاری، نولیبرالیسم، کینزگرایی و دولت رفاه، چهار یابوی اریه‌ای‌اند که همدیگر را کمتر تحمل می‌کنند و ارباب‌ران را نیز تقدیر، تحمل چموشی‌هاست.

طغیان‌ها و شورش‌ها و انقلاب‌ها که از دل جامعه موج‌وار بیرون می‌جویدند و بر ساحل "می‌زدند مشت" دیگر برای دولت‌ها امکان بی‌تفاوتی باقی نگذاشت. بی آن که اصل خشونت و سرکوب پنهان و مهندسی کنترل اجتماعی و سیاسی به کناری گذاشته شود، اصلاحات و مداخلات نیز به عرصه آمدند. جنگ اول بین‌الملل و محدودیت‌ها و سیاست‌های ناگزیر مربوط به آن که در واقع از نخستین تیلورها و نتیجه‌های کارکرد جهان شمول امپریالیستی بودند، دخالت بیشتر در امور اقتصادی را موجب شد. جهان سرمایه‌داری پیشرفته بارها و بارها با روش‌های نولیبرالیستی و نومحافظه‌کاری، هر دو به‌صورت نظریه‌ی پول‌گرایی، بخت خود را از نمود چنان‌که پیش از آن با کینزگرایی و دولت رفاه چنین کرد، اما هرگز از چنگ و بال اژدهای هفت‌سر بحران خلاصی نیافت. روزولت در "قرارداد جدید" پس از بحران بزرگ آمریکا و اروپا (۱۹۲۹-۳۲) حتی پیش از کینز، کینزگرا بود و آخرین فاتحه‌ی لیبرالیسم را خواند و باب مداخله‌ی مستقیم، مستمر و موثر را در اقتصاد گشود.

در دوره‌های راست‌گرایی افراطی، مثل دوره‌ی تاجر- ریگان این لیبرالیسم نبود که زنده می‌شد بلکه در واقع راست جدید به‌صورت

نولیبرالیسم آن را احیا کرد. چندان دفاع ناپذیر نیست که تاجر، ریگان، بوش، رامسفلد و چنی را از فاشیست‌های قانونی به حساب بیاوریم اما مطلقاً نادرست و گمراه کننده است اگر آن‌ها را لیبرال بنامیم. به‌رحال در دوره‌هایی مانند دوره‌ی کلینتون و دهه‌های شصت و هفتاد قرن گذشته در آمریکا و دوره‌ی کالاهان در دهه‌ی هفتاد آن قرن در انگلستان نوعی تدبیر کینزگرایی، به معنای مداخله‌ی دولت برای ثبات اقتصادی و ایجاد اشتغال در پیش گرفته شد. تاجر و ریگان پول‌گرا و از نوع نولیبرالیست بودند. بوش نومحافظکار و به شدت تابع نظام قدرت انحصارهای آمریکایی بود. در تمام دهه‌های شصت و هفتاد و هشتاد و سپس از نیمه‌ی قرن بیست و یکم، هم‌زمان، تدبیرهای دولت رفاه به معنای یارانه‌دهی، حمایت و تامین اجتماعی در برابر بحران‌های اجتماعی- اقتصادی در عمل جریان داشته است. یارانه‌ها و تامین اجتماعی امروز به مبحث علمی شناخته شده که پر از نظریه، الگوهای ریاضی، برآوردهای آماری و سنجشی و روش‌های کاربردی‌اند شناخته شده‌اند.

پس خیلی ساده پرسیم یارانه چیست؟ با استفاده از دانش‌نامه بریتانیکا، تعریفی به دست می‌دهم که هرچند هم جای مناقشه داشته باشد، اما دست کم کار ما را در این مقاله راه می‌اندازد:

"یارانه عبارتست از پرداخت‌های مستقیم یا نامستقیم از سوی دولت یا اعطای امتیاز اقتصادی یا برتری ویژه به بنگاه‌های خصوصی، خانوارها یا واحدهای دولتی برای آن که این اقدام موجب دستیابی به هدف‌هایی موردنظر و تعریف شده باشد."

بنابراین پرداخت یارانه می‌تواند به همه یا شماری از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان تعلق یابد و هدف آن رفاهی، حمایتی، کاهش محرومیت و فشارهای منفی بازار باشد یا به هدف افزایش توان تولید کالا و خدمات طراحی شده باشد. دولت با دادن یارانه‌ها در جستجوی تغییر وضع اجتماعی و اقتصادی گروه‌هایی از جامعه است که معمولاً شامل همه‌ی جامعه نمی‌شود یا نمی‌تواند بشود. بنابراین یارانه نوعی پرداخت انتقالی است از دولت و منابع عمومی به مردم یا بنگاه‌ها. منبع اصلی این پرداخت ممکن است درآمد دولت از انحصارات، رانتهای دولتی، سود سرمایه‌گذاری دولت و انواع مالیات‌ها باشد و البته ممکن است دولت به جای پرداخت از محل تخفیف و معافیت اقدام کند و در واقع خود را از بخشی از درآمدها و منابع خود محروم سازد.

اگر عاشق سیاست‌های نولیبرالی و نومحافظکاری باشیم، که به‌رحال ورشکستگی آن‌ها در میدان تجربه‌ی همه‌ی ما در این جهان قرار دارد؛ می‌توانیم یارانه را انتخاب یا تحمیلی که از بنیان نادرست است و ناشی از فشار عوام، غیرعلمی، سیاسی، سوسیالیستی، بلشویکی یا دولت‌مدار و ردیف طولانی از این جور چیزها بدانیم. اما در واقع یارانه ابداع یک شبه نبوده محصول تلاش و تجربه‌ی پررنج و درد جامعه‌ی بشری است، این محصول در کشورهای مختلف به شکل‌ها و تدبیرهای مختلف به کار می‌رود: در نظام‌های رفاه‌گرا، برنامه‌ای و نیمه برنامه‌ای، ارشادی و سیاست بازاری، در حال گذار، جامعه‌ی مدنی، جامعه‌ی دموکراتیک و مبتنی بر خواست اقشار مختلف مردم با رای اکثریت، عدالت اجتماعی، جامعه‌ی مسنول در برابر شهروندان، سرمایه‌داری مهار شده برای نجات مردم از فقر و بیکاری، جوامع سوسیال دموکراتیک و جز آن. بی‌شک اما در جامعه‌ی آرمانی عدالت و آزادی، مسئله یارانه‌ها در ذات و سرشت عدالت و مشارکت و دموکراسی حل می‌شود.

برخی معافیت‌های مالیاتی (خراج) که از سوی حکومت‌های پادشاهی اعمال می‌شد (مثلاً دستور شاه طهماسب در ۹۰۹ ه. ق برای معاف کردن مردم بلا دیده‌ی طالقان از خمس نساجی و موشی و مراعی) یا دستورهای شاهان برای زمین‌ها و روستاهای خالصه‌ای که حاکی از بذر و مساعده برای ادامه‌ی کشت بود، نمی‌تواند به معنای واقعی پیشینه‌ی تاریخی یارانه‌های امروزی در اقتصاد عصر سرمایه‌داری وابسته ایران باشد. حتی در قوانین حمورابی نیز در غرب ایران و بین‌النهرین پرداخت نوعی خدمات برای اداره‌ی زمین‌هایی که از سوی پادشاهان برای تصرف، و نه تملک واگذار می‌شد، پیش‌بینی شده بود. در الواح گلی تخت جمشید که برای حسابداری برده‌اند به جز حساب پرداخت‌های منظم پرداخت‌های یارانه‌ای موردی نیز قابل تشخیص است.

در واقع می‌توان اصلاحات امیرکبیر را سراغز ورود به عصر یارانه‌های جدید به حساب آورد که خود را به عصر مشروطیت رساند. سطح تقاضای عمومی و تمایل دولت برای دادن کمک‌ها در این دوره ۴۰-۳۰ ساله عینیت یافت. شاید بتوان گفت دخالت مستقیم دولت در عرضه و تقاضای تولید از سال ۱۳۱۱ یعنی ۷۷ سال پیش شروع شد و آن مقارن بود با قانون تاسیس سیلو. در سال ۱۳۱۵ ترسالی و سال خوب مازاد گندم در

اختیار دولت گذاشته که با قیمت بالاتر از بازار خریداری و انبار شد. تا سال ۱۳۲۱ مداخله‌ها در همین راستای حمایت از کشاورزی گندم و تهیه و ذخیره گندم کافی بود. مسئله البته به جنگ و چه بسا، چشم‌اندازهای جنگی متفقین نیز مربوط می‌شد. از سال ۱۳۲۱ به بعد به‌ویژه پس از بروز جنبش و ناراضی‌موسوم به بلوای نان، هدف‌های مداخله به فراتر از تولید کشاورزی رفت و حتی آن را تحت تاثیر قرار داد. تاکید این مداخله بر تهیه نان ارزان برای مصرف‌کنندگان کم درآمد شهری بود که از جنگ و قحطی در عذاب بودند و از آن مهم‌تر می‌رفتند تا با بلوا و شورش و طغیان و قیام، در همسایگی اتحاد شوروی کلک دولت را از بیخ و بن برکنند. اما این بار قیمت نان در پایین‌تر از قیمت بازار تثبیت می‌شد و در نتیجه مالکان (اریابان) که بهره‌ی مالکانه‌شان بیش‌ترین میزان عرضه‌ی شهری گندم را تشکیل می‌داد، گندم نامرغوب را به دولت و نوع مرغوب را به بازار، به خصوص به اعیان و متمکنان شهری عرضه می‌کردند.

پس از آغاز دهه‌ی چهل خورشیدی موارد دیگری به حمایت‌های دولت افزوده شد. شهرنشینی و الزام‌های سیاسی و اجتماعی و بهداشتی آن‌چنین حمایت‌هایی را موجب می‌شد. از آن جمله بود حمایت از هزینه‌ی آب بهای شهری. همچنین می‌توان به حمایت از بهای کود شیمیایی برای افزایش بهره‌وری تحول در کشاورزی و گندم زیاد شد، یارانه‌ها نیز افزایش یافتند. در دوره‌ی از این حمایت‌ها پرتاتیر، برخی کم‌تاثیر و برخی بی‌تاثیر بودند. آب نمونه‌ی اول، کشت برنج، چغندر قند نمونه‌ی دوم و کشت گندم و پنبه نمونه‌ی سوم بود.

در دهه‌های چهل و پنجاه به بعد به ویژه در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۲ که سال‌های افزایش درآمد نفتی بودند وابستگی وارداتی ایران به‌خصوص به کالاهای کشاورزی و گندم زیاد شد، یارانه‌ها نیز افزایش یافتند. در دوره‌ی افزایش درآمد نفت پرداخت انواع حمایت‌های دیگر شامل دارو، شیر، شیرخشک، گوشت و جز آن تحقق یافت. رژیم سیاسی وقت مایل بود بخشی از درآمدهای نفتی را برای مصرف هزینه کند.

افزایش آرام قیمت‌ها تا سال ۱۳۵۲ کار یارانه‌رسانی را برای دولت وقت آسان می‌کرد. اما پس از آن سال تحت تاثیر افزایش درآمد نفت و افزایش قیمت، مبارزه با تورم به یکی از اصول "انقلاب سفید شاه و مردم" (۱۳۵۴) تبدیل و منابع بیش‌تری به سمت واردات و تامین نیازهای شهرنشینان اختصاص داده شد. صندوق حمایت از مصرف‌کننده، که در تابستان ۱۳۵۲ تاسیس شد، وظیفه‌ی حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده را در مورد نوسان‌های قیمت برعهده گرفت. در فاصله‌ی ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ یارانه به جز گندم شامل نان، گوشت قرمز و سفید، تخم‌مرغ، قند و شکر، برنج، روغن نباتی، سیر، پیاز، سیب‌زمینی، لبنیات، کتب درسی، نفت، بنزین، سمیان، کود شیمیایی و علوفه بود. گرچه یارانه‌ها در سال ۱۳۵۴ به ۱۴ برابر اما در سال ۵۶ سرانجام به ۱۰ برابر سال ۱۳۵۲ رسید. در سال ۱۳۵۶ اجتماع نقیضین، بی‌آن که نشانی از توسعه و رشد در خود داشته باشد، تشکیل شد: سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان.

در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ یارانه‌ها به ترتیب به ۶۰ درصد و ۷۵ درصد سال ۱۳۵۶ کاهش یافتند و پس از آن باز روند افزایشی آغاز شد در سال‌هایی است که درآمد نفت محدود می‌شد و یا فشار هزینه‌های جنگ فزونی یافت (مانند سال ۱۳۶۴) یارانه‌ها نیز به رغم تورم و فشار فقر و بیکاری کاهش می‌یافت یارانه‌های تولیدی به‌طور متوسط معادل ۲۰ درصد کل یارانه‌ها بودند.

در سال‌های جنگ یارانه در پوشش کالا بزرگ و جیره‌بندی مصرف‌کننده مداخله، کاری که در حد خود از حیث کارکردی موفق بود. با این وصف لایه‌ی اجتماعی ویژه‌ای با تکیه بر منابع دولتی، واردات، سهم‌بندی مصرف، احتکار مواد غذایی، ایجاد مراکز قانونی تهیه و توزیع و جز آن از یک سو و لایه‌هایی نیز در بهره‌برداری انحصاری از فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و تولید از دیگر سو به ثروت‌های هنگفت دست یافتند: گروه نخست در بازار و تجارت و گروه دوم در تولید، و هردو با نسبت‌های متغیر در دست‌مغلات. گروه سوم با آمدن احمدی‌نژاد و براساس تدارکی که در دوره‌های پیشین دیده بود ناگهان به صحنه‌ی اصلی آمد و بیش‌ترین منابع را از آن خود کرد و گوی سبقت از رقیب ربود. در دوره‌ی سیاست تعدیل ساختاری که از ۱۳۶۹ آغاز شد، همیشه کارشناسان وابسته به دولت یا وابسته به نظام بازارگرای افراطی فرصت را برای محکوم کردن پرداخت یارانه و مداخله به نفع اقشار محروم معتمد می‌شمردند. سیاست تعدیل ساختاری با اتکا به وام‌های خارجی (که در دوره نخست و دوم ریاست جمهوری رفسنجانی به ۳۵ تا ۴۰ میلیارد دلار یعنی در حدود ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی رسید) و با فرصت دادن به

تجارت داخلی و خارجی آزاد و ایجاد بخش خصوصی خودمأمی وابسته به دولت آثار جدی بر افزایش تورم، نابهره‌وری، فقر، بی‌عدالتی، فساد و پر هزینه کردن طرح‌های عمرانی به بار آورد.

البته در این دوره که فقر و توزیع ناعادلانه شانه به شانه هم افزایش می‌یافتند امکان عملی قطع یارانه‌ها وجود نداشت. سیاست‌های بازسازی و ایجاد رضایت در مردم جنگ‌زده و محروم نیز مانع از اجرای سیاست کاهش سریع یارانه‌ها می‌شد. با این وصف هم حمله‌های پی در پی علیه حمایت‌های محدود از مصرف‌کنندگان و مزد و حقوق بگیران وجود داشت هم آثار اولیه برنامه‌های کنترل و کاهش یارانه‌ها بروز کرده بود و هم در واقع نرخ رشد یارانه‌ها از رشد نرخ تورم، که با افزایش ارادی بهای کالاهای عمومی مانند برق و آب بالاتر می‌رفت، به تدریج عقب‌تر می‌ماند. به این ترتیب در دوره‌ی هاشمی و خاتمی (برنامه‌های دوم و سوم) پرداختی یارانه به قیمت‌های ثابت کاهش یافت به جز آن سیاست عرضه موازی کالاهای با یارانه و بی یارانه نیز شروع شد و بنابراین یارانه متوسط کالاهای مصرفی یارانه‌ای پایین آمد.

با شروع اجرای قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) و به استناد ماده‌ی ۱۰۳ این قانون و نیز بند الف ماده ۴۶ قانون برنامه سوم و اصلاحیه‌ی آن و دولت مکلف شد حداکثر تا پایان سال دوم برنامه با انجام مطالعات و بررسی‌های کارشناسی اقدام‌های قانونی برای هدفمند کردن پرداخت یارانه کالاهای اساسی (شامل گندم، برنج، روغن نباتی، قند، شکر، پنیر، شیر، دارو و سایر موارد) را انجام دهد و از سال سوم این برنامه، کار هدفمند کردن را به منظور کاهش سهم اقشار پردرآمد و افزایش سهم اقشار کم درآمد، منطقی کردن مصرف و جایگزین کردن تدریجی طرح‌های رفاه اجتماعی به جای یارانه‌ها را به طور عملی آغاز کند. اما در عمل چنین نشد و مراحل تصویب قانونی این کار در سال آخر برنامه (۱۳۸۸) که در آغاز آن رهبر جمهوری اسلامی سال را سال اصلاح الگوی مصرف اعلام کرده بود، شروع شد. در شکل و حرف و نوشته تمام هدف‌های بر شمرده برای هدفمند کردن یارانه‌ها رعایت می‌شود اما هیچ منطق کارشناسی و پیش‌بینی علمی و پایه‌های تجربی که بتواند از این طرح هدفمند کردن را با معیارهای محرومیت‌زدایی، رفاه بخشی، عدالت، منطقی کردن الگوی مصرف انتظار بشود وجود ندارد. من این‌گونه می‌اندیشم.

پیش از ادامه بحث چند توضیح لازم است. آنچه را در قانون برنامه سوم و چهارم آمده بود گفتیم اما در طرح هدفمند کردن یارانه‌ها توسط دولت آمده بود شامل یارانه‌ی سوخت نیز می‌شود. بحث یارانه‌ی سوخت بنزین در حدود ۱۰ سال پیش، یعنی پس از روی کار آمدن دولت خاتمی مطرح شد. بحث این بود که چرا بنزین وارداتی هم پایین‌تر از قیمت خرید آن در خلیج‌فارس به فروش می‌رسد. بحث کمکی دیگر عدالت بود که نباید داراها و صاحبان خودرو یارانه بگیرند و نادارها فشار را تحمل کند. بحث دیگر هم این بود که بنزین ارزان موجب مصرف بیش از حد و آلودگی شهر شده است. نولیبرال‌های عصر اصلاحات این حرف‌ها را مطرح می‌کردند. اما در مورد بهای بنزین البته کسی صحبت از آن نمی‌کرد که وقتی قیمت نفت‌خام بالا می‌رود قیمت بنزین وارداتی هم بالا می‌رود و برعکس و آیا آن زمان که دولت نفت خام را گران می‌فروشد سهمی به مردم می‌دهد یا نه. در مورد آلودگی بارها ثابت کردیم که مصرف چندان و به‌طور جدی تابع قیمت نیست (مگر قیمت چندین برابر شود) و از ساختار سفرهای درون و برون شهری و مشخصات فنی خودروها تبعیت می‌کند (نشریه ITM شماره ۳). و در مورد عدالت نیز حرف زدن از سوی نولیبرال‌ها البته خنده‌دار است اما بحث این است اگر عدالت می‌خواهید چرا هزینه‌ی حمل‌ونقل شهر را بالا می‌برید و از خودروهایی با مشخصات خودروی گران مالیات بنزین نمی‌گیرید.

پرسش مهم این است که یارانه‌ی سوخت چگونه محاسبه می‌شود و مبنای آن قیمت نفت خام چیست؟ نفت خام ایران ۱/۵ سال پیش به حدود ۱۳۰ دلار در هر بشکه فروش می‌رفت، ۷-۸ سال پیش به ۱۱ دلار نیز رسید در ماه‌های اخیر از ۴۰ تا ۶۰ دلار نوسان داشته است. حالا بفرمایند هزینه‌ی تمام شده‌ی بنزین چگونه خود را در بهای فروش ثابت که قرار است فاقد عنصر یارانه باشد منعکس می‌کند. با وجود این نوسان‌ها، سال‌هایی را دولت یارانه می‌گیرد نه این که بدهد. دولتی که می‌خواهد یارانه را عادلانه کند از مالکان خودروهای کم‌بها، یعنی مالکان کم‌توش و توان یارانه گرفته و خواهد گرفت و اگر صاحبان درآمد بالا و خودروهای گران نیز یارانه می‌دهند، معلوم نیست که این کار در کنار آن دو هدف دیگر دولت یعنی پالاسازی هوا و عدالت اجتماعی قرار داشته باشد. دولت نهم البته از خرداد ۱۳۸۶ نظام موازی یارانه‌ای در برابر غیریارانه‌ای بنزین را، که در مواقعی سودساز هم هست و سودسازتر می‌شود، برقرار

کرد.

موازیان روش تحقیق در تحقیقات اجتماعی، وقتی هدف نشان دادن نیاز از سوی پرسش شونده بوده باشد نادرست است.

محمد مدد رییس مرکز آمار ایران میگوید اطلاعات ۷۰ درصد از پرسشنامهها در مورد بیکاری، ۹۹/۶ درصد در مورد هویت، ۹۰ درصد در مورد وامهای بانکی و درصدهایی نیز در همین ردیف درست بوده است. پرسش از این مقام این است که معلوم است که طرفها نام و نشانشان را درست میگویند تا به ایشان چیزی اصابت کند اما شما از کجا میدانید که اطلاعات درآمدی، نیاز و مصرف درست بوده است. گفتهاید که ۷۰ درصد اطلاعات درآمدی درست است. از کجا میدانید؟ چگونه آزمون کردهاید؟ وانگهی مگر ۳۰ درصد نادرستی درآمد چیز کمی است.

بنابراین پایهی تشخیص نیاز از اساس نادرست است. حتی در صورت قبول نادرستی ۳۰ درصدی درآمد این مسئله بسیار مهم باز باقی میماند که درآمد با نیاز تفاوت دارد. خانوار ۴ نفری با ۱۰۰۰ واحد درآمد با خانوار ۴ نفری دیگر با همان ۱۰۰۰ واحد درآمد تفاوت در نیازمندی دارند و این به خاطر ترکیب سنی، ترکیب جنسی، موقعیت تحصیلی، بیماری، معلولیت، شغل، فشار شغلی و دهها شاخص دیگر است. محمد مدد گفته است در ۵ دهک درآمدی در حدود ۳۶ میلیون نفر (۹ میلیون خانوار) جای گرفتهاند که به همهی آنها یارانه نقدی معادل هر خانوار ۸۰ هزار تومان پرداخت به عمل خواهد آمد (ایران اقتصادی ۸۸/۸/۱) که برای ۹ میلیون خانوار می شود در حدود ۷۲۰ میلیارد تومان. اگر رقم متوسط صرفهجویی که دولت اعلام کرده است ۱۵ میلیارد دلار (بین ۱۰ تا ۲۰ میلیارد دلار) باشد، این صرفهجویی به تومان می شود ۱۵ هزار میلیارد تومان و بنابراین پرداختی مزبور می شود ۶۰ درصد رقم صرفهجویی.

اگر فرض کنیم این پرداخت به عمل خواهد آمد باید باور کنیم که هر خانوار سالانه چیزی در حدود ۱ میلیون تومان پول میگیرد و هر سال هم میگیرد. آنگاه اگر نرخ تورم همین ۲۰ درصد هم باشد چهار سال بعد خانوار مزبور چیزی در حدود ۲ میلیون تومان میگیرد؟ راستی پول سهام عدالت هم که می آید وعدههای خوش دیگری هم که در راه است، پس بشنویم چهجه بلبلان سرمست بهار خوشبختی را. شعر دیگری هم شنیده ایم: "بزرگ نمیر بهار می آید، کمبزه با خیار می آید".

در همان حال که مدد می گفت ۳۱ میلیون نفر یارانه نقدی خواهند گرفت خوش خیال وعده بخش دیگری به نام فرزین، سخنگوی کارگروه تحول اقتصادی گفت: نه خیر ۵۰ میلیون نفر بهره مند خواهند شد. صحت آمارها از همین جا معلوم است و بهویژه مسئولیت پذیری گویندگان که در این اقتصاد پرتنش و بازار سراسیمه و ترکیب شغلی پریشان، نمیگویند چگونه می خواهند تغییرات سالانه در دریافتی را حساب کنند. شخص خود من در بررسیهای بافت های فرسودگی تهران دیدم که دهک های هزینه های درآمدی اول تا ششم و حتی هفتم (و دهک هفتم به ندرت در آنهاجا سکونت دارند) گرفتاری و نیازمندی به سر میبرند، خاصه آن که بخواهند ماهانه ۴۰۰ هزار تومان هم کرایه خانه بدهند. ۱۸ درصد شهرنشینان اجاره نشین اند.

حالا که لایحه بالاخره تصویب شده است، اسفندیار رحیم مشایی، رئیس دفتر رئیس جمهور گفته است "آن چه در مجلس تصویب شد، تفاوت هایی با لایحه دولت دارد" و افزوده است، تفاوت ها ناظر بر ویژگی های مدیریت اجراییست (روزنامه بهار، اول بهمن ۱۳۸۸). دولت می خواهد اولویت را به دهک های پایین بدهد، سپس نوبت به همه برسد. مجلس می گوید ما تصویب کرده ایم که یارانه به همه برسد. لاریجانی گفته است: دهک ها از لایحه حذف شده و سپس به تصویب رسید (روزنامه آفتاب، اول بهمن ۱۳۸۸). به این ترتیب دولت می خواهد اولویت بندی برای حق گزینش خود را داشته باشد و دست آخر به همگان برسد. مجلس می گوید، از هم اکنون همگان، اگر قرار است به زبان رئیس مجلس "آبی را از طرفی برمی داریم و دوباره در آن بریزیم" این کار آبکی چه فایده ای داشت و چه هدفمندی در پس این دل خوش خنک همگانی وجود دارد. یارانه را حذف می کند و دوباره می دهد. دولت می گوید "بیسته به نوبت" و من می گویم این همه کارها که چه؟ و آن کارآمدی، رفاه و هدفمندی یارانه ها در کجاست؟ این طرح پاسخی ندارد.

هزینه ای آب، برق و گاز پس از حذف یارانه ها ۵ تا ۶ برابر می شود. هزینه حمل و نقل شهری (بر اساس تاکسی خطی) به حدود ۴ برابر افزایش می یابد، گرچه وضع هزینه ی بنزین معلوم نیست و بستگی به کرم دولت دارد، که در واقع از پیش از این رهگذر برای خود کیسه ای هم

دولت، سالهای سال خودروها را با بهای بیش تر از قیمت تمام شده و سود عادی و حتی بالاتر از عادی فروخته است (با بحث عوارض گمرکی و سود بازرگانی خودروهای وارداتی فعلاً کاری نداریم) این یارانه ها چنان که من پیش تر حساب کرده ام (ماهنامه صنعت حمل و نقل در چند شماره، سایت پارس پژوگ خرداد ۱۳۸۱، نشریه شمال و جنوب شماره ۱، تابستان ۱۳۸۶) بیسی بیش تر از یارانه های پرداختی بنزین بوده است. برای خودروی ۱۲ میلیون تومانی سال ۸۶، خریدار یارانه ای ۱۰ تا ۱۲ سال را به حساب بهای بنزین آن روز پرداخته است. (محمود جامساز نیز بررسی دیگری داشته است که نشان می دهد دولت در هنگام فروش خودرو یارانه های ۵-۶ سال بنزین را پیشکی گرفته است رونامه اعتماد ۸۸/۸/۵). حالا بفرمایید عنصر عدالت و رفاه همگانی چگونه می خواهد به این حاصل دسترنج مردم که از کیسه شان رفته است برخورد کند. در لایحه هیچ اشاره ای به این امر نمی شود، دولت بارها در کنار این اظهار نظر و دادنامه ای اجتماعی- اقتصادی صم و بکم و بی اعتنا حتی پلک هم نزده و لب هم نجنجانده است.

در سال ۱۳۸۷ که آمارها دقیق تر بودند بنا به قانون بودجه توزیع یارانه ها چنین بود:

کالاهای اساسی و تنظیم بازار ۵۴۰۰ میلیارد ریال
کشاورزی (تولیدی) ۹۵۰۰ میلیارد ریال
دارو و درمان ۲۷۱۷ میلیارد ریال
آموزش و تحقیقات ۸۵۴۰ میلیارد ریال
حمل و نقل درون شهری ۸۰۰۰ میلیارد ریال
مسکن ۵۸۰۰ میلیارد ریال
انرژی شفاف سازی بهای حامل های انرژی ۱۲۲۰۰۰ میلیارد ریال
واردات بنزین و گازوئیل ۳۰۰۰۰ میلیارد ریال
متفرقه ۹۰۹ میلیارد ریال

جمع کل یارانه ها ۲۳۲۹۱۶ میلیارد ریال
به عبارت دیگر از ۲۳۳۰۰ میلیارد تومان یارانه، ۱۸ درصد سهم کالاهای اساسی، ۵۲ درصد سهم حامل های انرژی و ۱۳ درصد سهم بنزین و نفت و گاز و ۱۷ درصد نیز سایر یارانه ها بوده است. به این ترتیب دولت با حذف سه تا پنج مرحله ای یارانه ها بر تمام پیکره تولید و مصرف و رفاه و بهره وری دست می اندازد و مسئله از حد گرفتن از دارا و دادن به نادار، یا هدفمند کردن توزیعی یارانه ها (که صد البته چیزیست جدا از حرکت عیارانه) بسیار فراتر خواهد رفت. ۷۸ درصد از خانوارهای شهرنشین، هزینه ای پایین تر از هزینه متوسط دارند. درست است که بنا به آمار رسمی نسبت دهک دهم (۱۰ درصد پرمصرف ترین جامعه) به دهک اول (ده درصد کم مصرف ترین جامعه) از حدود ۳۰ برابر در ۲۰-۱۵ سال پیش به حدود ۱۷ درصد در دو سه سال اخیر رسیده است. اما در همان حال با توجه به هزینه ها و مصرف های اعلام نشده (جوهرات، سفرها، خرج های پنهان، خانه خریدن ها و ...) این رقم از ۳۵ برابر هم (بنا به برآورد من) بیش تر شده است. سهم درآمدی ۵ درصد بالای جامعه به ۳۰ درصد پایین جامعه در حدود ۱۰۰ برابر است در ایران نابرابری در توزیع ثروت و املاک و فرار داری و داری خارجی و داری پنهان در رده ای فقط پایین تر از آمریکا و شاید یکی دو کشور دیگر قرار دارد. حال با قطع و جابه جایی یارانه های کالاهای اساسی چگونه ممکن است در این برهوت نهال عدالت کاشته شود، نمی دانم. و نمی دانم اگر هم کاشته شود چندین ده نسل طول می کشد تا گوشه ای درختستان شود.

طرح هدفمند کردن یارانه ها بر آن است که ۵ دهک زیرین جامعه را در هدف قرار دهد. پرسش های زیر مطرح می شود که چون پاسخ درستی برای آن در دست نیست، اصلی ترین هدف، یعنی توزیع عادلانه یارانه ها نیز زیر سوال می رود.

تشخیص دهک ها چگونه ممکن است؟ آمارگیری هزینه و درآمد خانوار از سوی مرکز آمار ایران بر پایه ای در حدود ۴۰ هزار پرسش نامه، انجام می گیرد که به رغم افزایش شمار نمونه درجه ی دقت و تعمیق آن رو به کاهش است. مرکز آمار ایران که پول سازی را نیز در دستور کار خود قرار داده است با کاهش مداوم کارآمدی و دقت اندازه گیری روبه رو است (و نمونه ای آن سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵ است). درصد کسانی که پرسش نامه های خانوار را برای هدفمند کردن یارانه ها پر کرده اند محدود بوده است (آمارها از ۳۰ درصد تا ۶۰ درصد خانوارهایی که پرسش نامه پر کرده اند حکایت دارد). اطلاعات داخل پرسش نامه ها بنا به تجربه و

دوخته است. بهای نان، بسته به نوع نان، از ۵ تا ۲۰ برابر بالا خواهد رفت. بهای نهاده‌های کشاورزی ۵ تا ۶ برابر افزایش می‌یابد. هزینه‌های دارو و درمان، تحقیقات، حمل‌ونقل عمومی همگی افزایش می‌یابند. (از نتایج بررسی ویگاه الف نیز استفاده کرده‌ام.) اما افزایش در درآمدهای کسانی که یارانه را نقدی دریافت می‌کنند قادر به پرداخت کالاهای افزایش بها یافته نخواهد بود. افزایش بهای کالاهایی چون سفر شهری و نان به شدت مسری‌اند و آثار روانی و القایی دارند. حذف در حدود ۱۵۰۰۰ میلیارد تومان یارانه برای شفاف‌سازی قیمت حامل‌های انرژی بر روی هزینه‌های تمام شده کالاهای مصرفی صنعتی اثر جدی می‌گذارند و بر کوردهی تورم می‌دمند. وجود بیکاری و نبود تشکلهای اتحادیه‌های کارگری موجب می‌شود که سرمایه‌گذاران فشارهای ناشی از هزینه انرژی را با فشار آوردن بر گردهی طبقه کارگر جبران کنند.

در مجموع با تورم ۲۰ تا ۲۵ درصدی برآوردها برآیند که بین ۱۰ تا ۵۰ درصد نرخ تورم مازاد در همان سال اول ایجاد خواهد شد. برآورد من بر آن است که به هر حال نرخ تورم در سال نخست دور و بر ۳۰ تا ۳۵ درصد خواهد بود. اما این تورم از نوع مهارکننده‌ی موجهی شکل است که در دو سه سال بعد آثار ضربه‌ای بسیار وخیمتر خود را ایجاد و نرخ را برای مدتی به حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد می‌رساند. فشارها و ضربه‌های کله قوچی نیز در راهند زیرا دولت خود را موظف به کنترل قیمت در اینجا و آنجا می‌کند که نتیجه آن انتشار تورم پنهان، تورم سرکوب شده و تورم صنفبندی (جیره‌بندی ناگزیر برخی کالاها) خواهد بود.

سطح رفاه اجتماعی آشکار پایین می‌آید زیرا:

لایه‌های بالایی به‌ویژه صاحبان سرمایه و موقعیت‌های دولتی و رانتهی به خوبی از موج تورم سود برده گران‌تر می‌فروشند یا چله‌نشینی احتکار و ابتکار پیشه می‌کنند.

لایه‌های میانی و میانی بالا باز بازنده می‌شوند. هم‌ه‌ی لایه‌های پایینی بهره‌مند نمی‌شوند و درجه بهره‌مندی کلی کمتر از درجه‌ی منفی محرومیت‌زایی خواهد بود.

در مجموع هم‌ترازی ریکاردویی (برابری مکنگی از گردش اقتصاد باهنگی به آن) تا حد زیادی برقرار خواهد شد، اما در اجزای گروه‌های اجتماعی پایین و گیرنده محدودتر اما پرنصبیتر می‌شوند.

اقدام‌های تدافعی ضروری برای نجات مردم بی‌پناه از سقوط هولناک در رده‌ی هدفمندسازی صورت نگرفته است و به سادگی هم صورت نمی‌گیرد. چند نمونه رادر زیر آورده‌ام:

- دستگاه پویا و هوش‌مندی که رها از سلطه‌ی دولت و سیاسیون و نظامیون وابسته به آن باشد وجود ندارد تا نیازمندی را به‌گونه‌ای روزآمد و درست و عادلانه بررسی کند.

- وسایل حمل‌ونقل همگانی و ارزان رشد نکرده‌اند و بخش عمده‌ای از بودجه خانوارهای محروم باید در مسیر خیابان‌های شهرهای دودآلود و پر ازدحام ریخته شود.

- دانشجویان و جوانان از داشتن کارت‌های معافیت از هزینه حمل‌ونقل و برخورداری از خدمات رفاهی مطلقاً محرومند.

- فکری سازمان یافته و موثر به حال بازنشستگان و زنان سرپرست خانوار نشده است.

- محرومیت زنان کماکان مضاعف است.

- فکری برای سپاه گسترده بیکاران نشده است.

- سازمان‌ها و تشکلهای کارگری و خدماتی وجود ندارند که بتوانند جلوی افت سطح زندگی و خسارت‌های جدی به بیکاره‌ی خانواده را از طریق درخواست مزد و حقوق و مزایای کافی، بیمه‌ی بیکاری، هزینه حمل‌ونقل و جز آن بگیرند.

- حقوق کودکان در زمینه تغذیه سالم و تربیت و آموزش امیدبخش در این طرح نادیده انگاشته شده است آنان در مثل نمی‌توانند به سادگی شیرکافی دریافت کنند و به گردش علمی و رفاهی شاد بروند.

- سرپرستان خانوار و زنان باید برای تامین هزینه‌ی خانوار تن به کار بیش‌تر بدهند و تربیت بچه‌ها در این جامعه‌ی پراسیب ضربه‌ی بیش‌تری می‌بینند و دیو اعتیاد و بیماری‌های اجتماعی نیز جان می‌گیرد.

- نظام تامین اجتماعی و حمایت و رفاه نه تنها اعتلا نیافته بلکه با این نشانه‌ها و تغییر و تحولات اداری، که شاهد آن بودیم، به فراموشی بیش‌تری سپرده می‌شود.

- ساختار مالیاتی کشور بسیار ناکارآمد و ناعادلانه است. توانگران فرصت‌های با شمار دارند تا مالیات بر ثروت و افزایش دارایی و سودهای فوق‌عادی و باد آورده‌ی خود را خیانت به سرمایه‌گذاری و تولید ملی قلمداد کنند، مالیات بر سود تجارت خارجی را ضد صادرات بخوانند،

عوارض سود بازرگانی گمرکی را خلاف روح آزادی تجارت و امری مداخله‌جویانه و شیطانی بدانند و در نتیجه بار هزینه‌های سنگین دولت را بر دوش مزد و حقوق‌بگیران و در یکی دو سال اخیر از راه مالیات بر ارزش افزوده بر دوش مصرف‌کنندگان بیندازند.

- شهرداری‌ها با فروش تراکم و فضای شهر و اتکا بر درآمدهای ناپایدار گذران می‌کنند و خدمات شهری مدام گران‌تر و پرفشارتر و مسئله‌سازتر می‌شود.

- اگر هدف رفاه همگانی و عدالت اجتماعی است پیش از دست بردن در نظام یارانه‌ای باید ساخت مالیاتی عوض می‌شد. مثلاً اگر بنزین نسبتاً ارزان است پس بروید از خودروهای گران و با مشخصات کاملاً قابل تشخیص مالیات سالیانه بر بنزین بگیرید و به نیازمندان و کارگران معافیت‌های مالیاتی و کارت حمل‌ونقل شهری بدهید. هم‌صدا با نولیبرال‌ها و جوزده‌های نولیبرالی نشوید و نگویید این کار، کار رابین‌هود است. نه، کار کار تامینی و حمایتی شماسست و باید بکنید.

چرا دولت دست به این اقدام می‌زند؟ توجه داشته باشیم که این دولت احمدی‌نژاد نیست که چنین می‌کند، این قدرت حاکم است که براساس مقابله با بحران‌های اساسی مالی و اقتصادی، حفظ و بقای منافع سرمایه‌داری دولتی و خودی و بالاخره هم‌اوانی با سیاست‌های تعدیل ساختار از نوع تعدیل شده یا بومی شده‌ی آن چنین می‌کند. همان‌گونه که در متن آوردم سیاست‌های تعدیل ساختاری سابقه‌ی ۲۰ ساله در ایران دارد. گونه‌شناسی خبرهای مختلف این سیاست نشان می‌دهد که کشمکش قدرت و ستیز موفقیت، عامل اساسی و تعیین کننده‌ی ماهیت آن بوده است. سرمایه‌داری مسلط و سیاست تعدیل ساختاری در دوره‌ی ۸ ساله‌ی هاشمی با دوره‌ی ۸ ساله‌ی خاتمی و با دوره‌ی تعدیل ساختاری احمدی‌نژاد تفاوت دارد. در دوره‌های پیشین سرمایه‌داری بازار، املاک شهری و تولیدی شرکای بروکراتیک و خصوصی خود را داشتند. اکنون دوره‌ی برتری طلبی سرمایه‌داری نهادهای خاص و میلیتاریستی به جای دوره‌های گذشته فرا رسیده است. با این وصف دولت، به‌عنوان بخشی از پیکره‌ی نظام جمهوری اسلامی که همه‌ی جناح‌های مطرح و درگیر امروزی عمیقاً به آن پای‌بندند، با بحران مالی و اقتصادی روبه‌رو شده است.

- هزینه‌های دولتی فزونی می‌گیرد، هم به خاطر تورم و هم به خاطر چسبندگی هزینه‌ها و همه به خاطر تعهد دولت به پرداخت‌های خاصی به گروه‌های اجتماعی خاص

- درآمدهای نفتی چشم‌انداز خوبی ندارند از هم اکنون پایین آمده‌اند و از حدود ۶۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۶ به حدود ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۸ رسیده است.

- واردات درحالی که جمعیت رشد می‌کند، توزیع درآمد ناعادلانه است، بهره‌وری تولید داخلی پایین است و تعهدات سیاسی خرید از خارج وجود دارد، کماکان افزایش می‌یابد و قیمت‌های جهانی نیز، به رغم کاهش ناشی از بحران، نسبتاً بالا است و قابل مهار نیز نمی‌نماید به‌ویژه وقتی نیازهای وارداتی اقشار از یک سو و خریدهای تسلیحاتی از دیگر سو را وارد محاسبه کنیم.

- برخی طرح‌های عمرانی به رغم کم اثر بودنشان ادامه می‌یابند زیرا پیمانکاری آن‌ها در دست سازمان‌ها و موسسات وابسته به دولت حاضر است.

- دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی که در وضعیت فعلی خطرپذیری می‌کنند و با اشخاص و سازمان‌ها پیمان‌های زیرمیزی منعقد می‌کنند نیازمند ادامه‌ی شکل‌هایی از سیاست تعدیل است؛ به‌ویژه شکل‌های اختصاص- خصوصی‌سازی، سهامی کردن‌ها، حذف مداخله‌های تثبیت‌گرانه، شناور و کلاسی کردن کار و کارگر، کاهش هزینه‌های رفاهی، کاهش کسر بودجه و جز آن.

- سرمایه‌گذاران اولویت‌دار شده‌ی داخلی نیز از این که مجبور باشند با اتحادیه‌های کارگری، پرداخت‌های رفاهی، قیمت‌های یارانه‌ای و دستمزدهای نسبتاً بالاتر رو به رو باشند به سختی دلخورند. ماهیت سرمایه‌دارانه‌ی این چنینی، انداختن بارهای رفاهی و مسئولیتی کشتی دولتی را به دریای موج بازار ضروری می‌سازد.

- این دولت بالاخره میراث‌دار سیاست نهانی همه‌ی دولت‌های گذشته است: بازارگرایی بهتر از برنامه‌گذاری است.

- این دولت متعهد به کسانی است که برایش جان‌فشانی می‌کنند، می‌جنگند، سینه سپر می‌کنند، رای می‌دهند و با مخالفان برخورداری مودنظر می‌کنند. بنابراین کسانی که از یارانه‌های بهره‌برنده به نفع

گروه‌های خودی باید هزینه‌های صرفه‌جویی دولتی را تحمل کنند و نام آن نیز به‌سزای شیوهی مصرف ملی باشد. و اما دولت مدعی مهرپروری و عدالت‌گستری برای حذف گام به گام و در واقع چند گامی یارانه‌ها از ابزارهای اجتماعی و سیاسی زیر استفاده می‌کنند:

- خشوندسازی گروه‌های سازمان یافته‌ی خودی با پرداخت وجوه تحت عنوان یارانه‌ی نقدی به آنها .

- اطمینان کارکنان سازمان‌ها و تشکل‌های خاصی که به هرحال با آنها خارج از دهک‌ها برخورد مهرورزانه خواهد شد

- راضی‌سازی بادمجان دورقاب چین‌ها و توجیه‌چی‌های رسانه‌ای و میرزا قلمدان‌های دانشگاهی به‌ویژه آنها که راه وصول به دموکراسی لیبرال را حذف مسئولیت دولت در برابر نیازمندان و ناداران و قربانیان ستمگری اجتماعی- اقتصادی می‌دانند.

- دولت با تمام جدیت به دنبال آن بود که درآمدهای ناشی از صرفه‌جویی در یارانه‌ها، که به ۱۰ تا ۲۰ میلیارد دلار یا ۱۰ هزار تا ۲۰ هزار تومان می‌رسد به حساب خاصی که خارج از نظارت مجلس و قانون و حسابرسی است و در اختیار خودش قرار دارد واریز شود. ظاهرسازی مجلس برای مخالفت و استیفا حقوق ملت البته انجام شد مصوب شد به جای حساب خاص در اختیار دولت، صرفه‌جویی به خزانه برود و البته دست دولت هم باز باشد. احمدی‌نژاد با ورود به مجلس و نیم ساعت صحبت کردن، خارج از آیین‌نامه با این بخش از لایحه مخالفت کرد اما ریاست مجلس با زیر پا گذاشتن آیین‌نامه برای نخستین بار در عمر جمهوری اسلامی بالاخره موجب شد به‌گونه‌ای دیگر و شکل و لباسی دیگر کار تصویب انجام شود.

با این مصوبه دولت می‌تواند به نوعی صرفه‌ها و پول‌ها را در اختیار بگیرد تا آن‌گونه که می‌خواهد توزیع کند. اما این هنوز به دلخواه دولت احمدی‌نژاد نیست او قدرت و اختیار بیشتری در فرمانروایی قلمروی منابع عمومی می‌خواهد. دولت احمدی‌نژاد می‌خواهد نسل تازه‌ای با اخلاق و بینش و کارکرد و دل سپردگی تازه‌ای را بر جامعه حاکم کند تا جامعه راه خود را بییماید. این کار در دانشگاه‌ها و سازمان‌های دولتی، کابینه، مجلس، فرماندهی، پلیس، قوه قضائیه، بازرسی‌ها انجام شده بود و ادامه دارد و حالا می‌خواهد یارانه‌ها این مأموریت را در میرگ‌ها و رگ‌های فرعی به انجام برسانند. از این رو دولت احمدی‌نژاد از مصوبه‌ی ۱۷ ماده‌ی مجلس که به شورای نگهبان رفت رضایت ندارد و همان را می‌خواهد که می‌خواست: حساب ویژه در اختیار خودش. شورای نگهبان با ظاهری قانون‌گرا، این مصوبه را مبهم توصیف و به مجلس بازگرداند. شورای نگهبان که طرفدار پروپا قرص این دولت است در واقع گاهی در جهت خواست آن انجام داد.

در بازگشت لایحه به مجلس معلوم شد که در این فاصله احمدی نژاد از مخاطرات کاری که برای انجام مأموریت توان افزای خود و جناح خود در پیش گرفته بود، آگاه شده است. او بر بهانه‌ها برای باز پس گیری لایحه پافشاری کرد. بهانه او، خواست اعمال قدرت مطلق در منابع خاص از یارانه‌ها بود. بالاخره درخواست بازپس گیری مطرح و رأی گیری شد. احمدی نژاد با دو رأی کم تر توانست لایحه را پس بگیرد. دردسر و روزگاران تیره و نامعلوم سر راه ما بود. جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و برخورد قهرآمیز با آنان زمانه را بر دولت تنگ تر و آینده را تیره تر می‌کرد. عاقبت در رأی گیری ۱۵ دی ماه ۱۳۸۸ پس از انجام مذاکرات لاریجانی، رئیس مجلس با احمدی نژاد، در پی آن رأی گیری مجلس لایحه را به نفع احمدی نژاد دست کاری کرد، تا او نتواند از بار مسئولیتی که زمانی آن چنان مشتاق آن بود؛ شانه خالی کند. مجلس با اصلاح ماده ۱۵ لایحه، نحوه فعالیت سازمان هدفمند سازی را مشخص کرد. به دولت اجازه داده شد، وجوه حاصل را به عنوان بودجه سازمان هدفمند سازی یارانه‌ها اختصاص دهد. دولت می‌توانست سازمانی زیر نظر خود و به صورت شرکت دولتی به نام "هدفمند سازی یارانه‌ها" تأسیس کند. درست است که نظارت دیوان محاسبات در لایحه مصوب تصریح شده، اما در واقع این نظارت از مقوله تشریفات عمومی است و سدی بر سر راه احمدی نژاد ایجاد نمی‌کند. فقط مدیریت وجوه در رأی گیری از لایحه حذف شد. این نیز هنوز مایه ناخشنودی دولت است، اما به هر حال روند کلی و جزئی حذف یارانه‌ها و مداخله مستقیم دولت در مصرف و کنترل منابع آن باز شده است. این در حالی است که تازه در پس آن همه ماجرا ، هنوز معرکه شروع نشده؛ لاریجانی گفت: اجرای نادرست لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها عامل ایجاد فقر، قاچاق و تورم است. احمدی نژاد نیز گفت: با مصوبه‌های مجلس تورم و فقر افزایش و قاچاق گسترش می‌یابد. باز تکرار کنم، مجلس می‌گوید یارانه‌ها پس از نقدی شدن نصیب همگان می‌شود و دولت می‌گوید ابتدا به نیازمندان می‌دهم (و من می‌

دائم منظور، خودی‌هاست و این چیزی نیست که ریاست مجلس در واقع آن را نپذیرد. موضوع فقط نوعی رأی آوری آینده‌نگرانه است) من می‌گویم، نگفتم که این هدفمندی هدف‌هایی دارد. بسی مشخص تر و متفاوت تر از عدالت و برخورداری همگانی و کارآمدی. چنان که بارها پیش از این گفتیم. این نخستین نشانه‌ها از نصیب اقتصاد ملی و مردم فقیر و محروم است.

گفت: میخانه اگر ساقی صاحب نظری داشت / می‌خواری و مستی ره و رسم دگری داشت/ پیمانه نمی‌داد به پیمان شکنان باز/ ساقی اگر از حالت مجلس خبری داشت/ برخیز جماعت، چه سخن‌ها که نگفتیم/ ای کاش یکی زین همه گفتن اثری داشت.

- ایجاد توهم پولی نظریه‌ای است که می‌گوید چند درصد افزایش درآمد پولی نزد توده‌ها مقبولیت بیشتری دارد تا درصد بیشتری کاهش در هزینه‌های واقعی ایشان. با این‌گونه سیاست‌های دولت، مردم چند درصد قوه خرید واقعی از دست می‌دهند درصد به مراتب کمتری پول می‌گیرند و خوشنود می‌شوند. دولت نیز بحران را از سر می‌گذراند. نمی‌دانم به این نظریه‌ی اقتصادی در جوامع دیگر چه می‌گویند. در ادبیات کلاسیک ایران به آن می‌گویند ریاکاری و غربی‌ها به آن هیپوکریسی نام نهاده‌اند.

با این‌همه گسستگی و نامالایمات در جامعه‌های ناپهنجار و اقتصادی رویه‌رو با فروبستگی و روابط جهانی متشنج و ساختار سیاسی بیرونی و درونی ناآرام، و با این فقر، بی‌عدالتی گسترده تکانه‌ی هدفمندسازی خیلی کارها ممکن است بکند. می‌آید که زان میان دایره‌ی کور و بسته‌ی تعدی- محرومیت- طغیان- بلوا- سرکوب- یاس- سرسپردگی و ... ادامه تعدی- محرومیت شکل بگیرد. اما تعالی آگاهی‌ها هم همیشه به بی‌خیالی و بی‌طرفی و فراغت و سپس غوطه‌وری در بحر تامل وابسته نیست. می‌شود که دایره‌ی باز و فراگیر از محرومیت شروع و به خرد و اراده‌ی جمعی راه بیابد. تا چه شود و چه کنیم. فعلاً در انتظار کشمکش قدرت بین دو جناح اصلی و هریک با دو سه جناح فرعی و نتیجه‌ی آن که هرگز تعادل پایدار نیست، می‌مانیم.

برای مشاهده جدول به منبع در لینک زیر مراجعه کنید

<http://kanoonmodafean1.blogfa.com/post-133.aspx>

۳۰ بهمن ۱۳۸۸

* پیوندها *

سردبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص

میشوند ، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند